

## تبیین نظری و عملی خرافه گرایی، تحجر و جمودگرایی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) (ارائه مقاله در بخش دانشجویی کنگره)

سیدابراهیم میرشاه جعفری<sup>۱</sup>  
ارمغان درخش<sup>۲</sup>

### چکیده

خرافه‌گرایی، تحجر و جمودگرایی از مهم‌ترین موضوعاتی است که امام خمینی (ره)، همواره از آنها گله داشته و چه بسا دردمندانه از کسانی که افکار خشک و بسته‌ای دارند شکوه نموده‌اند. در این مقاله سعی شده است که به تبیین سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) درباره خرافه‌گرایی، تحجر و جمودگرایی به عنوان پیچیده‌ترین عوامل بازدارنده تحولات مثبت و سازنده پرداخته شود و مواضع این بزرگوار به روش توصیفی- کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار بگیرد. با توجه به گستردگی موضوع، نمونه‌هایی از موارد مذکور که به عنوان آفت‌ها و آسیب‌های جدی معرفتی و رفتاری برای انقلاب اسلامی به شمار می‌رود از ناحیه‌های مختلف مانند (روحانیت، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و ...) به بحث گذارده شده و شیوه برخورد و نظرات امام خمینی (ره) در مورد آنها ارائه گردیده است. امام خمینی (ره) همه عمر با خرافه گرایی، تحجر و جمودگرایی جنگید و یکی از احیایران اسلام ناب محمدی (ص) بود.

هشدارهای امام (ره) در جهت اصلاح افکار و اندیشه‌ها در تمامی زمان‌ها بسیار تأثیرگذار و توجه به آنها لازم و ضروری می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حضرت امام خمینی (ره)، خرافه‌گرایی، تحجر، جمودگرایی.

<sup>۱</sup> - عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی اصفهان

<sup>۲</sup> - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه اصفهان

## ۱. مقدمه

وقتی انسان از درک حقایق و رابطه منطقی پدیده‌ها عاجز باشد؛ برای تسکین و اقناع خود به قوه خیال پناه می‌برد و به کمک آن اباطیل و اساطیر گوناگونی می‌سازد و جهانی پر از خدایان و ارواح نامرئی به وجود می‌آورد. چون انسان نادان با مشاهده عجایب طبیعت، دچار حیرت می‌شود، بی‌اختیار مجذوب آنها شده، در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آورد و گاهی آنها را خدای خود می‌خواند؛ بر این اساس، می‌توان گفت: خرافات زاده‌ی تخیل و واهمه انسانی است (کینگ ۱۳۵۳، ص ۸ / هدایت، ۱۳۷۸، ص ۲۲ / جاهودا، ۱۳۶۳، ص ۴). و تحجر و جمود نتیجه تمسک به ظواهر دین منهای تفکر، تعقل و اندیشه می‌باشد. که از آسیب‌ها و آفت‌های درون دینی به شمار می‌روند.

مراد از آسیب‌های درون دینی آنهایی است که به نحوه رویکرد به دین و فهم و تلقی از دین و نوع معرفت دینی و شیوه دینداری مربوط می‌شود مانند اکراه و اجبار در دین، بدفهمیدن دین، نارسایی مفاهیم دینی، عدم تدرج و تمکن در هدایت و تربیت، به تکلف کشاندن دینداری و جز اینها (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۴۵-۴۶). خرافه‌گرایی، تحجر و جمودگرایی از بارزترین آسیب‌های درون دینی می‌باشد که باعث انحطاط و پوکی و تهی شدن مفاهیم دینی و منشأ سوء فهم از سایر آموزه‌های دینی می‌شوند.

اگر دین به درستی فهمیده نشود و عمیق دریافت نگردد، فهمی آسیب دیده و دریافتی آسیب‌زده در انسان شکل می‌گیرد، و چنین فهم و دریافتی راهبر به مقاصد دین نیست؛ بلکه گرد خود گشتن و راه به جایی نبردن است. دینداری فارغ از فهم درست دین، نمایشی است از اعمال به ظاهر دینی و بی‌بهره از روح و حقیقت دین و بالطبع خالی از محتوای دیانت و بی‌نصیب از نتایج مترتب بر آن (همان، ص ۶۵).

یکی از ارزشمندترین مجاهدت‌های فکری و نظری حضرت امام خمینی (ره) را باید «احیای تفکر دینی» بدانیم. و نظر به اینکه تفکر دینی اساس و بنیان سایر تحول‌ها و دگرگونی‌ها می‌باشد، پی می‌بریم که تفکر دینی آمیخته با خرافات، آلوده به تحجر و قشری‌گری و جمود و تعصب‌های کور و ناآگاهانه نمی‌تواند دگرگون‌ساز فکر و اندیشه و روح و جان افراد و جامعه باشد و آن تفکری مد نظر امام (ره) می‌باشد که توان ایجاد تغییرات و اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را دارا باشد.

در طول تاریخ همواره شاهد استیلای حکومت‌های خودکامه‌ای هستیم که به نام اسلام بر کشورها و سرزمین‌های اسلامی حاکم گردیده و با جهل و جمود و خرافه‌گرایی همه حقایق دین را به تحریف کشاندند و سیمای اسلام ناب محمدی (ص) را از جلوه‌گری و پرتوافشانی باز داشتند و اسلام اموی و عباسی را با آموزه‌هایی خلاف حقایق دین و در جهت حفظ و ارتقای مطامع و منافع خویش تبلیغ و ترویج نمودند که اسلام آمریکایی، امروز از همین نوع می‌باشد.

حضرت امام خمینی (ره) مصلح و انقلاب‌گر بزرگی است که با اهداف مقدسی چون «احیای تفکر اسلامی و اسلام ناب محمدی (ص)» در تمام لحظات فکری، اجتماعی، سیاسی و عملی خویش سعی در پیراستن آن از آرایه‌های جهل و جمود و خرافه نمود و با تحول و دگرگونی در افکار و عقاید مردم و جامعه، حرکتی اصیل را بنیان نهاد که واژگون‌ساز حکومت نامشروع شاهنشاهی و بنیانگذار حکومت اسلامی گردید. آن

بزرگوار پس از برپایی نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز دست از تلاش بر نداشت و همین هدف را در سطح جهان اسلام و تا آخرین روزهای حیات مطهر خویش تعقیب نمود. و همیشه خطرات بزرگ ناشی از این عوامل را گوشزد نموده و بر این اعتقاد بود که تحجر و خرافه‌گرایی فقط مخصوص زمان گذشته نبوده است و خطر آن همه جوامع را در تمام زمان‌ها تهدید می‌نماید.

در این مقاله سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) در زمینه‌های خرافه‌گرایی، تحجر و جمودگرایی مورد بررسی قرار گرفته و دغدغه‌ها و نگرانی‌های آن امام عزیز در ارتباط با این مسائل برای روشن‌سازی و تفهیم اندیشه‌ها و از باب تذکر و یادآوری بیان شده است.

## ۲. روش مطالعه

این مقاله در قالب یک مطالعه توصیفی از طریق دسترسی به منابع دست اول و عمدتاً مکتوبات و اظهارات خود حضرت امام خمینی (ره) از جمله صحیفه امام و... قلم خورده است.

## ۳. مفهوم‌شناسی واژه‌های کلیدی

### ۱-۳ خرافه‌گرایی

خرافه، لغتی عربی است و ریشه آن «خرف» به معنی چیدن میوه و خرافه به معنای «میوه چیده شده» است. برخی کتب لغت، خرافه را کلام باطل، بیهوده، پریشان و افسانه معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل ماده «خرافه»); بر این اساس، خرافه به معنای حکایت یا قصه یا عقیده فاسد و رأی باطل، معادل «Superstition» است؛ پس خرافات عبارت است از: عقاید باطل و بی‌اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است (نوری، ۱۳۵۴، ص ۴۸۰).

علامه طباطبایی اعتقادات بی‌اساس را خرافه می‌داند: «اعتقاد به آنچه علم به حقیقت آن نداریم و نمی‌دانیم خیر است یا شر، جزء خرافات است» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲۲). خرافه پرستی نیز عبارت است از: «پیروی از عقاید باطل بی‌اساس که با درجه فرهنگ و دانش جامعه‌ای که فرد خرافی متعلق به آن است هیچ تناسبی نداشته باشد» (مولوی گنجه، ۱۳۸۲، ص ۱). در نتیجه خرافه‌گرایی عبارت است از انتساب پدیده‌های طبیعی به عوامل ماورایی.

### ۲-۳ تحجر

تحجر در لغت از واژه‌ی «حجر» یعنی سنگ و سخت می‌باشد (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل واژه «تحجر»). یک تعریف از تحجر این است: «حالتی در انسان که در مقابل هر فکر یا پدیده جدید هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهد، فرد متحجر اصولی را برای خود ثابت و انعطاف‌پذیر فرض نموده و با تکیه بر این اصول، هرگونه فکر و اندیشه جدید را نفی می‌کند».

به عبارت دیگر تحجر این است که کسی نتواند نیازهای زمان و لوازم هر لحظه لحظه زندگی را بشناسد و بخواهد در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف حکم نماید و پیش برود. این فرد که می‌خواهد از مبانی اسلام

و فقه برای جامعه استفاده بکند، به ظواهر احکام اکتفا کرده و نمی‌تواند کشش طبیعی احکام و معارف را - در آن جایی که قابل کشش و انعطاف است - درک کرده و نیاز لحظه لحظه زمان و مکان را احساس نماید تا علاج و حکم مورد نیاز آن لحظه را صادر کند. وقتی که فرد نیاز و ضروریات هر زمان را تشخیص نداده و فضای ذهنی و فکری‌اش متعلق به گذشته است و به اصطلاح در گذشته زندگی می‌کند چگونه می‌تواند بر اساس شرایط جدید زمانی حکم بدهد تا حکمش برای زمان کنونی قابل استفاده باشد و این چیزی جز تحجر نیست (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۱).

### ۳-۳ جمودگرایی

جمود که بدتر از جهالت است، عبارت است از روح ضد تحقیق، عبارت است از حالتی که مقدس‌ترین روحیه را که روحیه تحقیق و کاوشگری است از بشر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۵۳).  
از نظر شهید مطهری «باید بگوییم جمود و خشک مغزی و خشک مقدسی» بود که موجب آفرینش فاجعه - ای به بزرگی ترور علی (علیه‌السلام) در محراب عبادت شد.  
«ابن ابی الحدید می‌گوید: اگر می‌خواهید بفهمید که جمود و جهالت چیست؟ به این نکته توجه کنید که اینها وقتی قرار گذاشتند این کار را بکنند، مخصوصاً شب نوزدهم رمضان را انتخاب کردند، گفتند: ما می‌خواهیم خدا را عبادت بکنیم و چون می‌خواهیم امر خیری را انجام بدهیم، پس بهتر این است که این کار را در یکی از شب‌های عزیز قرار بدهیم که اجر بیش‌تری ببریم» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۹۳).

### ۴. خرافه‌گرایی از نظرگاه امام خمینی (ره)

خرافه‌گرایی که ناشی از جهل و ناآگاهی می‌باشد در جایی نمود پیدا می‌کند که انسان‌ها حتی جزئی‌ترین پدیده‌ها را مطابق خواست خود به عوامل ماورایی ربط می‌دهند و راه تعقل و خردورزی را نادیده می‌انگارند؛ چرا که خردورزی معمولاً دشوار است. لذا عامه مردم خرافه‌گرایی را بر حقیقت‌گرایی ترجیح می‌دهند و این در حالی است که دین مبین اسلام همواره انسان‌ها را به تعقل و تفکر دعوت می‌نماید. در این میان افراد مغرض و سودجو از اعتقادات عامه مردم به صورت شبه‌دینی و شبه‌عقلی استفاده می‌کنند تا به مقاصد شوم خود دست یابند.

هر چند گرایش به خرافات ممکن است ناشی از تحصیلات کم، آموزش و پرورش ضعیف و عدم درایت مراکز و مراجع فرهنگی باشد، ولی افرادی که خرافات را گسترش می‌دهند قطعاً افراد باسوادی هستند که گاهی از روی آگاهی و گاهی هم از روی ناآگاهی موجب گسترش خرافات می‌شوند. اندیشمندان، خرافه - گرایی را مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی و انحطاط فکری ملت‌ها و جوامع بشری می‌دانند.

با توجه به مخرب بودن خرافه‌گرایی برای بنیان جامعه، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، مبارزه جدی با خرافه‌گرایی را در زمره اهداف و برنامه‌های خویش قرار داد تا فکر بشر را از اوهام و آلودگی‌ها پاک نموده و در جهت تعقل، تفکر و منطق هدایت نماید.

بر این اساس برخی از نکاتی را که مبین اندیشه‌های والای حضرت امام خمینی (ره) درباره‌ی خرافه‌پرستی و خرافه‌گرایی است مورد اشاره و عنایت قرار می‌دهیم.

#### ۱-۴ صوفی‌گرایی

صوفی‌گرایی، یکی از موارد خرافه‌گرایی است که دارای دیرینه‌ای طولانی می‌باشد و امام خمینی (ره) همواره هشدار داده است که کسی بدون استاد و مربی صالح وارد عرصه عرفان نشود؛ چرا که ممکن است به مسیر دیگری بلغزد.

در نامه‌ای از امام (ره) که ده‌ها سال قبل از انقلاب، در عنفوان جوانی (۱۳۱۷ شمسی) نگاشته‌اند چنین سفارشی را می‌یابیم که:

«به خوش‌سخنی ارباب تصوف و عرفان رسمی خشنود مباش و به دعاوی و طامات پر سروصدای اهل خرقه راه مسپار». (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۸)

امام خمینی (ره) همواره افراط و تفریط را مورد انتقاد قرار می‌دادند با این تعبیر که:

«پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه، دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق؛ میزان در اعمال، انگیزه‌های آنها است، چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است» (همان، ج ۱۸، ص ۵۱۲).

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند:

از صوفی‌ها صفا ندیدم هرگز      زین طایفه من وفا ندیدم هرگز  
زین مدعیان که فاش انال‌الحق گویند      بسا خودبینی فنا ندیدم هرگز  
(دیوان اشعار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷)

#### ۲-۴ خرافات در عزاداری امام حسین (ع)

مراسم عزاداری امام حسین (ع) فرهنگی پربار و سنتی بس شکوهمند است که امام خمینی (ره) آن را عامل بقای دین معرفی کرده و مردم را به استفاده صحیح و درست از آن رهنمون شده‌اند:

«محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است؛ (صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۲۶) «زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی-عبادی است... یک مسئله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر به سزا دارد؛ ما از این اجتماعات استفاده می‌کنیم، ما از آن الله اکبرها ملت ما از آن الله اکبرها استفاده کرد. آن الله اکبرها را باید حفظ بکنیم». (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷)

قمه‌زنی، خرافی‌ترین و مذموم‌ترین شیوه عزاداری برای امام حسین (ع) است؛ که پیروی از این آداب و رسوم و عقاید خرافی موجب می‌شود تا دشمنان بهانه‌های جدیدی برای بی‌اعتبار نشان دادن عقاید مسلمانان به دست بیاورند و از این عمل به عنوان وسیله‌ای برای ضربه زدن و تبلیغ علیه اسلام و تشیع استفاده نمایند. در این رابطه این عبارت و کلام امام (ره) را شاهد می‌آوریم که فرمودند:

«شما می‌خواهید برای خدا کاری انجام دهید، در شرایطی که کاری به ضرر اسلام تمام شود بهتر است که انجام نشود؛ مثلاً قمه‌زنی که موجب وهن اسلام می‌شود. شما تا می‌توانید دستجات و سینه‌زنی را باشکوه‌تر انجام دهید» (به نقل از: رحیمیان، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶).

### ۳-۴ گسترش خرافات و صدا و سیما

رسانه‌های جمعی به ویژه صدا و سیما در انعکاس مسائل باید به نقش تربیتی و هدایتی خویش واقف باشند و در مسیر اسلام حرکت کنند. رادیو و تلویزیون به عنوان ترویج دین، نباید دین سطحی را ترویج دهند؛ چرا که انحرافات و خرافات از طریق این رسانه‌ها به سرعت پخش می‌شود و تأثیرگذاری آنها بسیار عمیق است.

امام خمینی (ره) که در این باره همواره دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی داشته‌اند توصیه می‌فرمایند: «من از همه‌ی شما تقاضا دارم به اینکه برنامه‌هایتان را اصلاح کنید ... گاهی من می‌بینم که در رادیو هست چیزهایی که انحرافی است و مع‌الاسف آن انحرافی را چند دفعه می‌گذارند و آن چیزی که صحیح است یا نمی‌گذارند و یا منحرفش می‌کنند و می‌گذارند؛ خوب این یک خیانت بزرگی است ... همین که یک مسئله انحرافی شد در رادیو می‌گذارند، در تلویزیون هم می‌گذارند، اگر یک کسی جواب این انحراف را بدهد یا نمی‌گذارند اصلاً و یا اگر بگذارند به طور انحراف می‌گذارند». (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۹۶)

### ۴-۴ تداوم خرافه‌گرایی در اثر عدم شناخت

تجزیه و تحلیل تاریخی خرافات در پهنه تاریخ و استنتاجات نظری از باورها و اعتقادات پیشینیان نشان می‌دهد که اعتقاد به خرافات نتیجه باورهای پایدار دیگری است که آن باورهای پایه، نوعی جهان بینی و انسان شناسی را رقم می‌زند.

انسان در دنیای کنونی صرفاً خود را جزئی و عضوی از کیهان بیکران می‌داند. ماکس شلر می‌گوید: «در هیچ دوران شناخته شده دیگری، انسان به اندازه امروز با خودش مشکل پیدا نکرده است ... ما دیگر هیچ تصور روشن و منسجمی از انسان نداریم» (بومر، ۱۳۸۰، ص ۸۷).

آدمی نه تنها خود را نمی‌شناسد، بلکه حتی کنترل کاملی هم نسبت به خود ندارد چرا که:

«انسان در درون خانه خود نیز فایق و سرور نیست» (همان، ص ۸۷۸).

فقدان شناخت صحیح از خود باعث می‌شود ذهن در فهم حقیقت و تمایزگذاری بین اندیشه‌های صحیح از سقیم و خرافه از غیر خرافه ره به خطا ببرد؛ و هر عقیده بی‌اساس و اندیشه وهمی را بپذیرد و «کسی که عقایدش را نسنجیده و یا به نحو نادرستی کسب کرده باشد، در خور سرزنش و مؤاخذه است» (پلانیتینجا، ۱۳۸۱، ص ۸۷)؛ و وظیفه عقلانی حکم می‌کند که انسان، «نهایت تلاش خود را به عمل بیاورد تا هر قضیه‌ای را اگر و تنها اگر صادق باشد، بپذیرد» (همان، ص ۸۰).

بدین منظور و برای تحصیل خودشناسی جهت نیل به خرافه‌گریزی، امام خمینی (ره) ما را به منبع ارزشمند قرآن توجه می‌دهند؛ زیرا تا زمانی که قرآن را باور داشته باشیم گرایش به خرافات پیدا نخواهیم کرد.

«ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند ... به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶)

#### ۴-۵ رسالت خطیر روحانیت و دانشگاهیان

روشنفکران اسلامی همان گونه که در فکر توانمندسازی دین هستند، باید در فکر خالص‌سازی و خرافه‌زدایی از شاکله دین نیز باشند. و اسلامی پیراسته از اندیشه‌های غیردینی و تحریفاتی که در قرون گذشته دشمنان برای بد جلوه دادن دین و یا افراد نادان از روی کژاندیشی به دین بسته‌اند ارائه نمایند. امام خمینی (ره) وظیفه خطیر شناخت اسلام صحیح و به دور از خرافه و شناساندن آن به دیگران را وظیفه و رسالت مهم روحانیت و دانشگاهیان متعهد می‌داند و می‌فرماید:

«این جانب در این تبعیدگاه ثانوی چشم امیدم به جوانان روحانی و دانشگاهی مسلمان بوده و انتظار دارم که با تهذیب نفس و اخلاص، مطالعات و تحقیقات وسیع و دامنه‌داری را در زمینه شناخت احکام اسلام و مبانی نورانی قرآن، آغاز نمایند. اسلام واقعی را بشناسند و بشناسانند. ملت اسلام را بیدار و آگاه ساخته، تبیین اسلام، پیغمبر خدا و اولیای او را از اسلام ساختگی امثال معاویه و حکومت‌های غاصب و جائر دولت‌های دست‌نشانده استعمار که از تلویزیون‌ها، رادیوها و وزارت‌خانه‌ها به خورد مردم می‌دهند، به آنان برسانند و به دنیا بفهمانند، این اسلامی که دولت‌های دست‌نشانده از آن دم می‌زنند و کنفرانس به اصطلاح وحدت اسلامی تشکیل می‌دهند، اسلام ساخته و پرداخته سلاطین اموی و عباسی می‌باشد که در برابر قرآن و آیین مقدس پیامبر بزرگ اسلام درست شده است و لذا می‌بینیم که استعمارگران و همان‌ها که قرآن را بالای دست بلند می‌کردند و اظهار می‌داشتند که تا این قرآن در میان مسلمین حکمفرماست، ما نمی‌توانیم بر آنان دست یابیم، اکنون از چنین اسلام و اتحاد اسلامی پشتیبانی می‌کنند، تا ملت اسلام را منحرف سازند، تا قرآن کریم را مهجور نمایند.» (همان، ج ۲، ص ۴۸۷)

#### ۵. آفت تحجر و جمودگرایی

تحجر بدون شک یکی از مهم‌ترین آسیب‌های دینی است و بنا به گفته شهید مطهری حضرت علی (ع) را همین اندیشه جمود و تحجر به شهادت رساند؛ ایشان می‌فرمایند:

«اولین جریان جمودی که در دنیای اسلام پیش آمد، همین جمودی است که اینها به خرج دادند. اگر بخواهید بفهمید جمود با دنیای اسلام چه کرده است، همین موضوع را در نظر بگیرید که علی ابن ابیطالب را چی کشت؟ یک وقت می‌گوییم علی را کی کشت؟ و یک وقت می‌گوییم چی کشت؟ اگر بگوییم علی را کی کشت؟ البته عبدالرحمن بن ملجم و اگر بگوییم علی را چی کشت؟ باید بگوییم جمود و خشک‌مغزی و خشک‌مقدسی» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲).

امام خمینی (ره) تمام سعی‌شان بر این بود که تضاد و سازش‌ناپذیری دو نوع اندیشه و برداشت رایج از اسلام را به مردم بشناسانند تا مردم مصادیق و افراد این دو تفکر را شناخته و در تحلیل‌ها به خطا نروند. امام (ره) در پیامی می‌فرماید:

«متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین، دو تفکر متضاد و رو در رو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است». (همان، ج ۲۱، ص ۱۲۰-۱۲۱)

امام برای توصیف متحجران، صفات مختلفی به کار می‌برند که برخی از آنها عبارت‌اند از: متحجران و مقدس‌نمایان احمق، مارهای خوش‌خط و خال، مقدس‌نماهای واپسگرا، آخوند‌درباری، مقدس‌مآب و ... البته واضح و مبرهن است که صفات مذکور تمام روحانیت را شامل نمی‌شود و امام (ره) روحانیت متعهد را در زمره این گروه از روحانیون قرار نمی‌دهند و در منشور روحانیت می‌نویسند:

«تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند». (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۴)

## ۶. علل و عوامل تحجر

### ۶-۱ پیروی از هوای نفس و اطاعت از شیطان

امام خمینی (ره) پیروی از هوای نفس و عدم تهذیب را یکی از عوامل اصلی تحجر می‌داند؛ و ردایلی چون حسد، عمد و غرور را که مظاهر هواپرستی می‌باشند علت تحجر و انحراف متحجران می‌داند و می‌فرماید:

«در این محیط باید به حسب فرهنگ الهی اسلامی در مقابل این توطئه‌های [فرهنگ شرق و غرب] دامنه-دار استقامت کرد و ... با اجتهاد صحیح از قرآن کریم، سنت نبی اکرم (ص)، اخبار سرشار از معارف الهی و فقه سنتی استخراج کرد و به عالم عرضه داشت و از خرده‌گیری کج‌روشان و آخوندهای درباری و وعاظ السلاطین نهراسید و به آن روحانی‌نمایان یا روحانیان که از روی عمد یا کج‌فهمی یا حسد و دسیسه‌های شیطانی [مخالفت می‌کنند] با موعظه حسنه و طریقه نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - فهماند ...» (همان، ج ۲۰، ص ۴۲۱-۴۲۲)



## ۶-۲ جهل و کج فهمی

متحجران به علت جهل و به ویژه بدفهمی و سوء فهم، از مسائل برداشت نادرستی دارند و بر روی این فهم غلط و نادرست خود تعصب می‌ورزند. باید توجه داشت که این جهل نه از نوع بی‌سوادی یا کم سوادی بلکه سفاهت و فقدان بینش و بصیرت درک مسائل است.

امام خمینی (ره) در پیامی به مناسبت برگزاری کنگره حج به کج فهمی و بی‌اطلاعی قشر روحانی‌نما و متحجر اشاره می‌نماید:

«مع الاسف ابعاد مختلف این فریضه عظیم سرنوشت‌ساز به واسطه انحراف‌های حکومت‌های جور در کشورهای اسلامی و آخوندهای فرومایه درباری و کج فهمی‌های بعضی از معممین و مقدس‌نماها در تمام... کشورهای اسلامی را بر خلاف شرع و تا سر حد کفر می‌شمارند... و فریضه نماز جمعه را به یک صورت خشک مقصور کرده و تجاوز از این حد را ضد اسلام می‌دانند». (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۰-۲۱)

## ۶-۳ نفوذ و تبلیغات بیگانگان

امام خمینی (ره) بارها به اثرات سوء تبلیغات بیگانگان اشاره نموده و علت عقب ماندگی و رواج برخی از فرهنگ‌ها و عادات غلط در میان روحانی‌نماها و مقدسین را نتیجه رسوخ بیگانگان در فرهنگ حوزه‌ها می‌داند.

«حوزه‌های روحانیت جزئی از جامعه و مردم است. بنابراین ما باید در اصلاح فکری و اخلاقی افراد حوزه کوشش کنیم. آثار فکری و روحی را که ناشی از تبلیغات و تلقینات بیگانگان و سیاست دولت‌های خائن و فاسد است از بین ببریم و با آن مبارزه کنیم. این آثار کاملاً مشهود است... در اعماق قلوب حوزه نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها وارد شده و باعث افسردگی و سستی و تبلی گردیده و نمی‌گذارد رشدی داشته باشند مرتباً عذرخواهی می‌کنند که این کارها از ما ساخته نیست». (ولایت فقیه ۱۳۸۵، ص ۱۳۷-۱۳۸)

## ۷. ویژگی‌های متحجران

### ۷-۱ وابستگی

متحجران به علت عدم توانایی انجام امور مهم که از جهل و نادانی آنها سرچشمه می‌گیرد به سرمایه‌داران و قدرتمندان و یا به دشمنان و بیگانگان وابسته‌اند. امام (ره) درباره این گروه می‌فرماید:

«روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبوده و نیستند». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

### ۷-۲ تسلیم و سازش

این ویژگی که از وابستگی ناشی می‌شود، از جانب امام (ره) نفی شده و ایشان استقلال را با همه مشقت-هائش بر زندگی ذلیلانه و خفت‌بار ترجیح می‌دهند و می‌فرمایند:

«من اعتقادم این است که انسان اگر با هر زحمت و مرارتی زندگی کند و زندگی‌اش مال خودش باشد، مستقل باشد در زندگی، و نان جو خودش را بخورد آن ارزشش صدها مقابل این است که انسان در آپارتمان-های عظیم بنشیند و دستش پیش دیگران دراز باشد و به دیگران سلام بدهد». (همان، ج ۱۴، ص ۴۳۷)

### ۷-۳ تفرقه افکنی

امام خمینی (ره) از متحجران با عناوین «آخوندهای جیره‌خوار تفرقه‌افکن» و «آخوندهای نفاق‌افکن» نام می‌برد و در پیام براثت سال ۶۵ می‌نویسد:

«دشمن اسلام» در این عصر از آن [اسلام] سیلی خورده است و آن را مانع غارتگری‌های خود می‌داند و با تفرقه افکنی و نفاق پراکنی می‌خواهد این مانع ملموس را از سر راه خود بردارد و عمال مزدور آنان که در رأس آنها آخوندهای حسود دنیاگرای درباری‌اند... مأمور اجرای این مقاصد شوم می‌باشند مسلمانان... لازم است با هوشیاری مراقب اعمال ضداسلامی و قرآنی عمال خبیث و آخوندهای نفاق‌افکن باشند... که اینان از طاغوتیان شیطان‌تر و پست‌ترند». (همان، ج ۲۰، ص ۹۰-۹۱)

### ۷-۴ تهمت زنی و تکفیر

تهمت زنی و تکفیر که از تنگ نظری و بسته بودن دید افراد ناشی می‌شود، خصوصیتی است که امام خمینی (ره) درباره متحجران و روحانی‌نماها ذکر می‌نماید و در قطعنامه در این مورد می‌فرماید:

«مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب، هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می‌خوانند. از این اتهامات نباید نترسید. باید خدا را در نظر داشت...، [مقدس نماها] با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت، همه را بی‌دین معرفی می‌کنند. باید از شر اینها به خدا پناه ببریم». (همان، ج ۲۱، ص ۸۷)

### ۷-۵ زهد فروشی

امام خمینی (ره) با بیان برخی کارهای بی‌مایه که ناشی از هوای نفس و سرمایه زهدفروشی و مقدس‌مآبی متحجران است، مسلمانان را متوجه به قول ایشان «ژست مقدس‌مآبی» می‌کنند که جزء خطرناک‌ترین عوامل ضربه زننده به دین می‌باشد:

« پس چندین مرتبه شستن نیست مگر از تدلیسات شیطان و تسویلات نفس و چون امری است بی‌مایه آن را سرمایه قدس فروشی می‌کنند. از اینها بدتر و فزاینده‌تر، و سوسه بعضی است در نیت نماز و تکبیرة الاحرام؛ زیرا که در آن مرتکب چندین محرم می‌شوند و خود را از مقدسین محسوب می‌دارند و با این عمل برای خود مزیت قائل می‌شوند...» (شرح چهل حدیث، ص ۴۰۳)

### ۷-۶ مخالفت با فلسفه و عرفان

متحجران از لحاظ معرفتی، دچار سطحی‌نگری و قشری‌نگری هستند و با فلسفه و عرفان به مخالفت برخاسته، عقل و شهود را تخطئه می‌نمایند و فاقد اعتبار می‌دانند. آنها تنها راه کسب معرفت را نقل احادیث

می‌دانند و تنها به ظاهر احادیث اکتفا می‌نمایند که این امر از تنگ‌نظری آنها ناشی می‌شود. امام بر اهل تحقیق در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها نهیب می‌زند که:

«هان ای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اهل تحقیق! به پا خیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان متهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می‌تازند نجات دهید». (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۳)

#### ۷-۷ دین به دنیا فروشی

استفاده ابزاری از دین جهت کسب مطامع و منافع دنیوی از دیگر خصوصیات متحجران می‌باشد که امام (ره) در منشور روحانیت به طور صریح خطاب به «ولایتی‌ها» که یکی از همین گروه‌های متحجر هستند می‌نویسند: «ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند». (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱)

#### ۸. پیامدهای تحجر

##### ۸-۱ جدایی دین از سیاست

مهم‌ترین نتیجه تحجر، کنار گذاشتن دین از عرصه سیاست و اجتماع می‌باشد. متحجران دین را محدود به یک سری احکام فردی و عبادی می‌کنند و آشکار است که چنین دینی متهم به «ناکارآمدی» می‌شود و این امر خود سبب عدم پذیرش دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌گردد.

«اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد... در شروع مبارزات اسلامی ... عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند ... وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد ... قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید». (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

##### ۸-۲ تحریف مفاهیم دینی

جمود و تحجر باعث تحریف بسیاری از مفاهیم و آموزه‌های دینی می‌شود. آنها مفاهیم و دستورات دین را بر اساس تنگ‌نظری‌های خود تفسیر می‌کنند و باعث مسخ و تهی شدن مفاهیم دینی و تبدیل آنها به یک سری مفاهیم و اعمال خشک و بی‌معنا می‌شوند. به عنوان مثال، یکی از این موارد مهجوریت قرآن است، که امام (ره) در وصیت نامه می‌نویسند:

«کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان و سیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد و مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد». (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

### ۸-۳ ممانعت از اصلاح

متحجران همیشه و همه جا مانع بزرگی برای اصلاح به شمار می‌روند؛ امام (ره) در خصوص این پیامد مقدس‌نماها می‌فرماید:

«[باید] افکار جماعت مقدس‌نما که مردم را از داخل حوزه‌های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می‌دارند اصلاح شود». (ولایت فقیه، ص ۱۳۷)

### ۸-۴ ضرر رساندن به اسلام و انقلاب

متحجران و جمودگرایان با ظاهری اسلامی و به نام اسلام و انقلاب، با تهی کردن محتوایی و پوک نمودن اسلام و انقلاب آنها را به نابودی می‌کشانند.  
به نظر امام (ره):

«اینان [مقدس‌نماها] با تزویرشان از درون، محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند»؛ (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷) و در جای دیگر تصریح دارند که «ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس‌مآب و دین فروش زده‌اند». (همان، ص ۹۸)

### ۹. راهکارهای اصلاحی

اکنون وقت آن رسیده است که به تعبیر حضرت امام (ره): تکلیف خود را با این گروه مشخص سازیم. (ولایت فقیه، ص ۱۴۴) و به اصلاح و درمان تفکرات متحجرانه و روحیات جمودگرایانه بپردازیم. به طور کلی راهکارهای اصلاحی از نظر حضرت امام (ره) عبارت‌اند از:

#### ۹-۱ روشنگری

باید با تمام توان کوشید تا نقاط کور و مجهول برای مردم، روشن و چهارچوب‌های اسلام ناب در ترسیم قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم شرق و راه مبارزه با ریا و حيله و خدعه برای مردم روشن شود. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۹)

«باید اسلام را آن طوری که هست، نه آن طوری که حالا در دست مثلاً چهار تا فرض کنید مقدس‌مآب فقط کتاب مفاتیح است، و عرض می‌کنم که باید آن طوری که هست احکام اسلام را معرفی کرد. گفت به دنیا که ما یک همچو کالای بزرگی داریم، یک همچو قوانین مترقی داریم؛ محتاج نیستیم به اینکه در قوانین به کسی دیگر مراجعه کنیم؛ در هر بابی از ابواب قانون داریم ما» (همان، ج ۲، ص ۳۶).

**۹-۲ نصیحت کردن**

دومین راهکار اصلاح متحجران نصیحت نمودن آنها برای بیدار کردنشان است. امام (ره) در این باره می‌فرماید: «این جماعت [مقدس نما] را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد. به آنها گفت: مگر خطر را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که اسرائیلی‌ها دارند می‌زنند و می‌کشند و از بین می‌برند و انگلیس و آمریکا هم به آنها کمک می‌کنند و شما نشسته‌اید تماشا می‌کنید آخر شما باید بیدار شوید به فکر علاج بدبختی‌های مردم باشید؛ مباحثه به تنهایی فایده ندارد؛ مسئله گفتن به تنهایی دردها را دوا نمی‌کند...» (ولایت فقیه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵)

**۹-۳ اتحاد روحانیون**

اتحاد و اتفاق طلاب و روحانیون به عنوان یک وظیفه مانع حرکات و اثرگذاری‌های متحجران می‌شود. «طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها [مقدس نماها و متحجران] مروج اسلام آمریکایی اند و دشمن رسول الله، آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

**۹-۴ مبارزه**

بعد از نصیحت و ارشاد و تذکر تنها راه اصلاح متحجران و تفکرات جامد و خشک آنها مبارزه سرسخت می‌باشد. امام (ره) می‌فرماید: «هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت‌های مکرر، بیدار نشده و به انجام وظیفه برنخاستند معلوم می‌شود قصورشان از غفلت نیست، بلکه درد دیگری دارند، آن وقت حسابشان طور دیگری است». (ولایت فقیه، ص ۱۴۵) «امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸)

**۹-۵ طرد و اخراج**

بنا به فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) این عمال خبیث و آخوندهای نفاق افکن را که «با نصیحت به اسلام و منافع مسلمین وقعی نخواهند گذاشت از خود برانند که اینان از طاغوتیان شیطان‌تر و پست‌ترند». (همان، ج ۲۰، ص ۹۱) «آخوندهای درباری که دین را به دنیا می‌فروشند از این لباس، خارج و از حوزه‌ها طرد و اخراج شوند». (ولایت فقیه، ص ۱۳۷)

**۱۰. باز بودن پرونده تحجر و جمود**

همان‌طور که خوارج و اخباریان از بین رفتند ولی روحیه و تفکر آنها باقی ماند، نباید خیال کرد که با از بین رفتن گروه‌های متحجر و مقدس‌مآب و روحانی‌نماها، تفکر و روحیه تحجر و جمود از بین رفته و به خاک سپرده شده است. اگر همه افراد آن هم از بین بروند باز تفکر و جمود وجود خواهد داشت و پرونده این گروه همچنان باز خواهد بود؛ امام در منشور روحانیت صریحاً به طلاب هشدار می‌دهد که: «ولی طلاب

جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است». (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۰)

### ۱۱. فرجام سخن و نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مختلفی که مورد بررسی قرار گرفت می‌توان نتیجه گرفت که خرافه‌گرایی، تحجر و جمودگرایی از جمله آسیب‌های بسیار خطرناک دین و دینداری می‌باشد که باعث پوچ و تهی شدن مفاهیم دین و ناکارایی آن شده و هیچ نسبتی با اندیشه‌های امام خمینی (ره) ندارد. هرگاه ظاهرینی و سطحی‌نگری رواج یابد و عقل به هر بهانه‌ای سرکوب شود افرادی با سوء استفاده از جو حاکم بر جامعه به نام دین به تخدیر افکار می‌پردازند که اینان مروجان جهالت و خرافه‌گرایی‌اند و جمعی با تکیه بر ظاهرینی جامدانه به انکار اعماق و حقایق دین پرداخته‌اند که مروج جمودند و این هر دو منفور حضرت امام خمینی (ره) بود. حضرت امام (ره) به پیامدها و راه‌های اصلاح و درمان موارد مذکور اشاره می‌فرمایند و سرانجام اینکه هشدار می‌دهند که پرونده این تفکر و روحیه هنوز و برای همیشه باز است و نباید از خطر آن غفلت ورزیم.

اندیشه‌های امام خمینی (ره) از منابع خالص اسلامی به دست آمده و در عرصه عمل تأثیرگذاری آنها اثبات شده است. با این امید که با سیر در این اندیشه‌ها به حقیقت و معرفت واقعی دست یابیم. در پایان سخن به درک بهتر این جمله‌ی حضرت امام (ره) که ناشی از رنج‌ها و سختی‌هایی است که از دست مقدس‌مآبان کشیده‌اند، نائل می‌شویم:

«خون دلی که پدرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است». (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

## منابع

- ۱) بومر، فرانکلین لوفان، (۱۳۸۰)، **جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی اسلام در ایران.
- ۲) پلاتنینجا، الوین، (۱۳۸۱)، **عقل و ایمان**، ترجمه بهناز صفری، قم: انتشارات اشراق.
- ۳) جاهودا، گوستاو، (۱۳۶۳)، **روانشناسی خرافات**، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: نشر نو.
- ۴) خمینی، روح الله، (۱۳۸۵)، **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵) خمینی، روح الله، (۱۳۸۵)، **دیوان امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۶) دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، **رهزنان دین**، تهران: دریا.
- ۷) دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱)، **لغت نامه**، تهران.
- ۸) رحیمیان، محمد حسن، (۱۳۷۱)، **در سایه آفتاب**، تهران: پاسدار اسلام.
- ۹) **روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی**، ۱۳۸۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۰) **صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)**، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۱) طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۱ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۱۲) کینگ، لوتر، (۱۳۵۳)، **ندای سیاه**، تهران: دریا.
- ۱۳) مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، **اسلام و مقتضیات زمان**، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۴) \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲)، **امدادهای غیبی در زندگی بشر**، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۵) \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، **ده گفتار**، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۶) \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، **مجموعه آثار**، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۷) مولوی گنجه، سجاد، (۱۳۸۲)، **روان شناسی خرافات**، نشریه اصلاح و تربیت، سال دوم، شماره ۱۵.
- ۱۸) نوری، یحیی، (۱۳۵۴)، **جاهلیت و اسلام**، تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- ۱۹) هدایت، صادق، (۱۳۷۸)، **فرهنگ عامیانه مردم ایران**، تهران: چشمه.

Archive of SID



## سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (س) در «خرافه گرایی، تحجر و جمود گرایی»

علی اکبر جعفری<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین نتایج مطالعه و بررسی تاریخ ملل و جوامع و نیز فراز و نشیب‌های زندگی و افکار، دیدگاه‌ها و نوشته‌های متفکران و انسان‌های شاخص و تأثیرگذار در اعصار گذشته، تجربه اندوزی از یافته‌های آنان برای اداره بهتر جامعه و به کار بستن این تجارب ذی‌قیمت در ایجاد جامعه مطلوب و ارتقاء و بهبود شرایط زندگی آحاد مردم می‌باشد. تاریخ نشان می‌دهد یکی از ابزارهای حکومت‌های استعماری و خودکامه استفاده از ابزار خرافات و تحجر و دامن زدن به آن بوده است؛ لذا بررسی این مقوله و شناخت همه جانبه آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین بررسی و واکاوی دیدگاه‌ها، افکار و نوشته‌های امام خمینی (س) به عنوان مصلحی بزرگ و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران یک ضرورت است تا به درستی این دیدگاه‌ها به صورت راهبردی تدوین و مورد بهره‌برداری مسئولین تصمیم‌گیر و مدیران اجرایی کشور قرار گیرد.

در این مقاله با توجه به مهلت محدود، سعی شده است از شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و منابع در دسترس حتی‌الامکان دامنه تحقیقات و بررسی‌ها جامع باشد تا با توجه به عظمت شخصیت امام راحل (س) بتوان مقاله‌ای در خور شأن و نام معظم‌له ارائه نمود. اجمالاً امام (س) که از روحانیون پیشرو و روشنفکر و شخصیتی جامع‌نگر بوده‌اند، علی‌رغم تحصیل در حوزه علمیه که به صورت کاملاً سنتی بوده، ولی به طور استثنایی پا را فراتر از محدوده بسته آنجا گذاشته و با مطالعات وسیع در احوالات جوامع دیگر، انقلابات گذشته و شخصیت‌ها و مکاتب روشنفکری، کاملاً آگاه به زمان و بصیر به افکار مترقی بوده‌اند. لذا یکی از ویژگی‌های شخصیتی و فکری ایشان مبارزه اصولی با خرافات، تحجر، مقدس‌مآبی و افکار ارتجاعی که در واقع امری انحرافی در افکار و اعتقادات دینی است، بوده است. شاید جان کلام امام راحل در این عبارت نهفته باشد که "خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است".

در این مقاله تلاش شده است به این موضوع از ابعاد مختلف پرداخته شود.

۱ - کارشناسی ارشد مدیریت؛ نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی

## مقدمه

گرچه در قرن بیست و یکم، صحبت از مقولاتی هم چون خرافات، جمود، تحجر، تقدس مآبی و خشک‌مقدسی کمی عجیب به نظر می‌رسد در حالی که جهان در عصر فراصنعتی قدم گذاشته و به لحاظ سرعت و دامنه انتقال اطلاعات در عصر حاضر، دنیا به سان دهکده‌ای تلقی می‌شود، بحث از جمود و تحجر شاید نشان از عقب‌ماندگی ذهنی و فکری و علمی باشد؛ ولی باید پذیرفت به عنوان یک واقعیت وجود دارد و نکته جالب و قابل توجه این است که این مسائل مختص دنیای مسلمانان نیست. گرچه دغدغه اصلی ماست اما در سایر ادیان و سایر جوامع نیز به اشکال مختلف و گاه به صورت شگفتی آور وجود دارد.<sup>۱</sup> بنابراین تمام اندیشمندان و صاحب نظران و مصلحان باید خطر این انحطاط فرهنگی را به گوش مسئولان و تصمیم‌گیران کشورها برسانند و یا سازمان ملل متحد به عنوان مجمعی جهانی نهضت خرافات‌زدایی از زندگی بشریت را اعلام کند تا جهان انسانیت را از این خطر برهانند و از آسیب‌ها و خسارت‌های فکری، مالی و انسانی آن جلوگیری کنند.

اگر این تعریف را بپذیریم که «خرافات ناشی از نادانی یا سفاقت است» (گوستاو جاهودا، ۱۳۷۱، ص ۴) یا خرافات را ناشی از «وحشت غیرمنطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز و خیالی؛ یک عقیده، تردید یا عادت و امثال آن که ریشه در ترس یا جهل دارد» (همان، ص ۴). بدانیم آنگاه رسالت مسئولین برای رهایی انسان از ترس و جهل که مسبب این فرهنگ و عملکرد غلط است، بیشتر می‌شود.

از آنجائی که دیدگاه‌ها و سیره عملی امام خمینی (س) به عنوان تئورسین و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است و برای پیروان بی‌شمار او در ایران و سایر کشورها تعیین کننده است، لذا بیان نظریات امام (س) اهمیت دو چندان دارد. بنابراین در این تحقیق تلاش کرده‌ایم ضمن بررسی ریشه‌های به وجود آمدن خرافات، تحجر و جمود فکری، و بررسی دیدگاه‌های بعضی صاحب‌نظران، مشخصاً نظرات و دیدگاه‌های امام خمینی (س) را دسته بندی و تدوین کنیم.

## روش مطالعه

با عنایت به اینکه این تحقیق سه ویژگی خاص داشته: اول اینکه بررسی در حوزه سیره نظری و عملی امام راحل (س) بود، ثانیاً مهلت تحقیق و تدوین بسیار کوتاه بود و ثالثاً حجم تعیین شده مقاله محدود شده بود، ناگزیر از شیوه تحقیق کتابخانه‌ای استفاده گردید. بنابراین از شیوه متداول و کلاسیک فصول هفتگانه تحقیق (منجمله تعیین فرضیه، نمونه‌گیری، جامعه آماری، تهیه پرسش‌نامه، جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های آماری یا مصاحبه، تهیه جداول و نمودارها و تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله روش‌ها و آزمایش‌های آماری) خودداری

۱ - به عنوان نمونه نجس شمردن عدد ۱۳ در اروپای متمدن و آمریکای پیشرفته امروز و یا اخیراً رسانه‌ها اعلام کردند که در یکی از کشورهای آفریقایی، کشیشی اعتراف کرده ۱۱۰ کودک را کشته به علت اینکه خیال می‌کرده آنها جادوگرند.

گردید. ولی حتی المقذور تلاش شد دامنه تحقیق گسترده باشد تا امکان بررسی جامع موضوع از ابعاد مختلف فراهم شود.

ضمناً برای پوشش کامل موضوع، مفاهیمی چون تحجّرگرایان، تحجّرگرایی، خرافه‌پرستی، آخوندهای آمریکایی، آخوندهای ارتجاعی، آخوندهای بی‌سواد، مرتجع، مرتجعین، ارتجاع، دین افیون جامعه، دین به دنیا فروشان، دین فروشان، دین مخدر، خشک مقدّس‌ها، مقدّس‌نماها، مقدّس مآب‌ها، مقدّس‌مآبی و مقدّس‌های نهروان در مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام (شامل بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها از سال ۱۳۱۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۸) مورد بررسی قرار گرفته است. به علاوه، واژه‌ها و مفاهیم کلیدی چون تحجّر، خرافات، بدعت، جمود، تحریف، مقدّس‌مآبی، ارتجاع و جهل در جای خود تعریف و تشریح شده است. همچنین به جز منابعی که مورد بررسی و استفاده قرار گرفته است، منابعی دیگر نیز وجود داشت که به علت فشردگی زمان، امکان بهره برداری از آنها صورت نگرفت ولی برای مطالعه، بررسی و کسب اطلاعات بیشتر خوانندگان و علاقه‌مندان در پایان مقاله به آنها اشاره شده است.

Archive of SID

## بخش اول: خرافات و تحجّر در اسلام (خوارج - عاشورا - اخباریگری) (به همراه ذکر نمونه‌ای از بدعت‌ها و خرافات رایج)

### خرافات و تحجّر در اسلام

در بررسی وقایع تاریخ اسلام، به سه نمونه از بروز خرافات، تحجّر و جمود، به صورت گذرا اشاره می‌کنیم:

#### الف - خوارج

خوارج مردمی جاهل و نادان بودند. در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی‌فهمیدند و بد تفسیر می‌کردند و این کج فهمی‌ها کم کم برای آنها به صورت یک مذهب و آئینی درآمد که بزرگترین فداکاری‌ها را در راه تثبیت آن از خویش بروز می‌دادند (مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام، ص ۱۵۷ و ۱۶۵). مردمی تنگ‌نظر و کوتاه‌دید بودند در افقی بسیار پست فکر می‌کردند، اسلام و مسلمانی را در چهار دیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده بودند (همان، ص ۱۵۷ و ۱۶۵).

وای به حال جامعه مسلمین از آن وقت که گروهی خشکه مقدس یک دنده جاهل بی‌خبر، پا را به یک کفش کنند و به جان این و آن بیفتند. چه قدرتی می‌تواند در مقابل این مارهای افسون‌ناپذیر ایستادگی کند؟ کدام روح قوی و نیرومند است که در مقابل این قیافه‌های زهد و تقوا تکان نخورد؟ کدام دست است که بخواهد برای فرود آوردن شمشیر برق اینها بالا رود و نلرزد؟ این است که علی (ع) می‌فرماید: «ولم یکن لیجتراعلیها احد غیری» یعنی غیر از من احدی جرأت بر چنین اقدامی نداشت. غیر از علی و بصیرت علی و ایمان نافذ علی، احدی از مسلمانان معتقد به خدا و رسول و قیامت، به خود جرأت نمی‌داد که بر روی اینها شمشیر بکشد (همان، ص ۱۵۶). علی به عنوان یک افتخار بزرگ برای خود می‌گوید: این من بودم و تنها من بودم که خطر بزرگی که از ناحیه این خشکه مقدسان به اسلام متوجه می‌شد، درک کردم، پیشانی‌های پینه بسته اینها و جامه‌های زاده مآبانه‌شان و زبان‌های دائم‌الذکرشان و حتی اعتقاد محکم و پابرجایشان نتوانست مانع بصیرت من گردد. من بودم که فهمیدم اگر اینها پا بگیرند همه را به درد خود مبتلا خواهند کرد و جهان اسلام را به جمود و ظاهرگرایی و تقشّر و تحجّر خواهند کشانید که کمر اسلام خم شود. مگر نه اینست که پیغمبر فرمود دو دسته پشت مرا شکستند: عالم لآبالی و جاهل مقدّس مآب (همان، ص ۱۵۶).

#### مشخصات تفکّر خوارج

- ۱- غرور و تکبر جاهلانه داشتن و خود را اعلم و اتقای مردم دانستن.
- ۲- تمسک به ظواهر اسلام و شکل و پوسته را در برابر محتوا قرار دادن.
- ۳- تعصّب جاهلانه داشتن نسبت به چیزی و سرسختانه از آن دفاع کردن.
- ۴- جدا کردن تعقل از تدین و با حربه دین به جنگ اندیشه رفتن.
- ۵- امر به معروف و نهی از منکر کردن بدون بصیرت به زمان و حدود و نحوه گفتن.
- ۶- قشری‌گری و بی‌مزد و مواجب آلت دست افراد مرموز و شیطان‌صفت شدن.

- ۷- شعار تفرقه سر دادن و خشونت را جایگزین محبت کردن.
- ۸- افراط در عبادت و روی فروع بیش از اصول حساسیت داشتن.
- ۹- عقب ماندن از زمان و با هر چیز نوپدید مخالفت کردن.
- ۱۰- کلی‌گویی و مطلق‌اندیشی و به راه‌های عملی مسائل توجه نداشتن .
- ۱۱- موضع‌گیری در برابر افراد خدمتگزار و مؤمن و انواع اتهام و برچسب زدن به آنان و مخالفان را با توسل به تکفیر و ترور از صحنه بیرون راندن.
- ۱۲- ایجاد مانع بر سر راه حرکت اصیل اسلامی، ترویج فرقه‌گرایی و نیروها را به جای درگیری با دشمن اصلی به خود مشغول داشتن (صلواتی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵).
- بازتاب ویژگی‌های مذکور را می‌توان در مباحث مختلف مورد بررسی قرار داد که در اینجا فقط به عناوین آنها اشاره می‌شود: نخست - یکی از خصوصیات بارز خارجی‌گری، جمود و قشری‌گری است. دوم - جهل و جمود، در همه انحراف‌ها. سوم - جهل و جمود، زمینه‌گسترش اختلافات فرقه‌ای و مذهبی. چهارم - تکفیر و تفسیق چهره‌های اصلاحگر و خدمتگزار. پنجم - خارجی‌گری و خشونت... (صلواتی، ۱۳۷۹، صفحات ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۴ و ۱۵۵).
- استاد شهید مرتضی مطهری درباره تأثیر جمود بر دنیای اسلام می‌فرماید: «اگر می‌خواهید بفهمید جمود با دنیای اسلام چه کرده است، همین موضوع را در نظر بگیرید که علی بن ابیطالب را چی کشت؟ یک وقت می‌گوییم علی را کی کشت؟ و یک وقت می‌گوییم علی را چی کشت؟ اگر بگوییم علی را کی کشت، البته عبدالرحمن بن ملجم و اگر بگوییم علی را چی کشت، باید بگوییم جمود و خشک‌مغزی و خشک‌مقدستی» (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۶۸).
- تاریخ نشان می‌دهد که بی‌رحمانه‌ترین جنگ‌ها، کشتارها، زجر و شکنجه‌ها به وسیله خشک‌مقدسان صورت گرفته است. بزرگ‌ترین نمک‌نشناسی‌ها اینها انجام داده‌اند؛ زیرا «یحسبون أنهم يحسنون صنعا» (کف / ۱۰۴). جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های خوارج، حتی فاجعه کربلا، ساخته دست این طبقه است (مطهری، همان، ص ۱۶۱).

## ب- عاشورا

مسلم است که خرافات و تحریفاتی، عاشورا را تهدید می‌کند و باید آفت‌شناسی و آفت‌زدایی در سرلوحه اصلاحات قرار گیرد. این تحریفات به دو گونه لفظی و معنوی است و منشاء آن، عوام و عوام‌زدگی است (عاشورا، عزاداری، تحریفات، ص ۲۱). صرف نظر از تحریفات و پیرایه‌های لفظی و معنوی که آگاهانه و ناآگاهانه سیمای حماسی و تابناک عاشورا را در هاله‌ای از ابهام و تاریکی فرو برده و زورق گلرنگ شهادت را شکسته است، بحران خرافات و بدعت‌ها نیز در این میان صلابت و شجاعت و پیام‌دهی و خیزش‌آوری عاشورا را تضعیف نموده [است] (همان، مقاله‌های حسن رهبری، ص ۲۶۹). و ایشان به خیال باطل می‌پنداشتند که نیکوکاری می‌کنند.

بعضی از مصادیق خرافات در مراسم عزاداری امام حسین (ع) و عاشورا :

- جعل وقایع کربلا توسط بعضی شعرا، مدآحان و روضه‌خوان‌ها (برای گریاندن مردم).
  - عدم استفاده از تعادل صحیح و معتبر.
  - سینه‌زنی و زنجیرزنی شدید و خارج از عرف که به بدن صدمه می‌زند (حتی خون جاری می‌شود).
  - پریدن در آتش.
  - قمه زدن.
  - علامت برداشتن در دسته‌ها و حسینیه‌ها.
  - اسطوره‌سازی (به جای بیان شجاعت‌ها، دل‌آوری‌ها و اهداف واقعی نهضت کربلا).
  - استفاده از ادوات لُهو و لعب در دستجات عزاداری.
  - استفاده از آهنگ‌ها و ترانه‌ها در نوحه‌ها.
  - غنا و آواز در نوحه‌خوانی‌ها.
  - جعل احادیث و روایات و ...
- در بعضی یادداشت‌ها آمده است، شاعری زبردست و ولایی که حاجب تخلص داشت، در وصف امیر مؤمنان (ع) شعر نامناسب زیر را سرود:
- حاجب اگر معامله حشر با علی است      من ضامنم، تو هرچه بخواهی گناه کن  
این حجت کاذب که در این بیت ترویج شده بسیار خطرناک و چراغ سبزی برای بزهکاران است... . جالب توجه آن که شاعر مزبور شبی در عالم رؤیا علی (ع) را دید، امام به او فرمود: حاجب این چه شعری است که گفته‌ای؟ شاعر گفت: چگونه بسرایم؟ امام علی (ع) پاسخ داد:
- حاجب اگر معامله حشر با علی است      شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن  
(همان، آقای ناصر باقری بیدهدنی تحت عنوان «بایدها و نیایدهای عزاداری»، ص ۴۳۶).
- چنانکه در مورد امام حسین (ع) نیز از این نوع اشعار فراوان گفته شده، مثل:
- بخشودگی اهل گنه در صف محشر      وابسته به یک گردش چشمان حسین است  
گرچه علمای بزرگی چون حاج میرزا حسین نوری، حاج شیخ عباس قمی، آیت الله سید محسن امین عاملی، محمد حسین کاشف الغطاء، و سیدهبه الدین شهرستانی و... در مخالفت با بدعت‌ها و خرافات عاشورا کوشیده‌اند ولی پالایش عاشورا از تحریفات و خرافات موضوعی است که باید به صورت جدی بررسی و دنبال شود.
- برخی از مراجع و عالمان بزرگوار، هر از چند گاهی، از بدعت‌ها و تحریف‌ها سخن می‌گویند ولی کم است. از مراجع بزرگوار شیعه و مبلغان راستین دین و نهادهای دینی انتظار بیش از این است. اگر عاشورا، بزرگترین میراث حماسی شیعه، تحریف گردد و فریادی در برابر آن برنخیزد، همه میراث اسلام دچار تحریف خواهد شد (عاشورا، عزاداری، تحریفات، ص ۲۰).
- از مصلحین متأخر در مبارزه با تحریفات عاشورا و مبارزه با خرافات در اسلام می‌توان از سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد مظفر، محمد عبده، استاد مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی نام برد.

عالمان دینی و روشنفکران مذهبی بی‌تردید جزء گروه نخبگان جامعه به شمار می‌آیند که در تغییر و تحول جنبش‌های اجتماعی تأثیر مهم دارند ... این طیف روشنفکران و عالمان در عصر حاضر، نقش مهمی در تحول جامعه اسلامی و احیاناً در زمینه خرافه زدایی ایفا کرده‌اند. مرحوم کاشف الغطاء و آیت العظمی امام خمینی (ره) از گروه عالمان و مرحوم مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی، نمونه‌های بارز این طیف نخبگان را تشکیل می‌دهند. این گروه دانشمندان هرکدام در زمینه بازسازی جامعه اسلامی و خرافه زدایی، موضع خاص خود را داشته‌اند. هدف هر دو گروه، بازگرداندن جامعه اسلامی به حالت تحرک اجتماعی و کسب کرامت اسلامی و زدودن از تاریکی‌ها و آلودگی‌های خرافات بوده است، منتها هرکدام به روش خاصی.

### ج - اخباری‌گری

اخباری‌گری چهار قرن پیش توسط ملائین استرآبادی به وجود آمد و نهضتی بود بر ضدیت عقل. جمود و خشکی عجیبی بر این مسلک حکم فرماست (مطهری، ده‌گفتار، ص ۸۵). جمود اخباری‌ها به این خداست که اگر فرضاً مریضی رفته باشد پیش یکی از ائمه و آن امام به او فرموده باشد آب سرد بخور، اخباری‌ها به همه مریض‌های دنیا خواهند گفت هر وقت مریض شدید و هر مرضی پیدا کردید، علاجش آب سرد است. فکر نمی‌کنند که این دستور مخصوص حال آن مریض بوده نه همه مریض‌ها (همان، ص ۸۵، به نقل آیت الله وحید بهبهانی).

مهم‌ترین بدعت و خرافات و خطرناک‌ترین خرافات، در تاریخ ادیان آن جا شکل گرفت که عنصر خرافات با عنصر شریعت آمیخته شده و معجون جدید اقتصادی، با رنگ و بوی مذهبی از آن تولد یافته است (عاشورا، عزاداری، تحریفات، ص ۲۶۷). بزرگترین دردها برای اسلام این است که چیزی را که از اسلام نیست به اسلام نسبت بدهند و یا به عبارت واضح‌تر در دین بدعت ایجاد کنند، در حالی که ائمه اطهار (ع) از بدعت و بدعت‌گزار سخت اعلام بیزاری نموده‌اند و فرموده‌اند «احترام به بدعت‌گزار اقدام به تخریب و نابودی اسلام است». (سبزی اراکی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶ به نقل از بحار الانوار - جلد ۷۲ ص ۲۶۵).

با عنایت به اینکه استاد شهید مرتضی مطهری به تفصیل در مورد این فرقه توضیح داده است لیکن برای رعایت اختصار، عمده اعتقادات و ویژگی‌های آنان را فهرست‌وار می‌آوریم:

۱- ضد مکتب اجتهاد و تقلید (تقلید غیر معصوم را حرام می‌دانند). مردم موظف‌اند مستقیماً به متون احادیث مراجعه و به آنها عمل نمایند و هیچ عالمی را به عنوان مجتهد و مرجع تقلید واسطه قرار ندهند.

۲- در اصول دین به اخبار استدلال می‌کنند.

۳- منکر حجیت عقل

۴- وظیفه ما رجوع به احادیث اهل بیت است.

۵- منکر حجیت و سندیت قرآن (به بهانه عدم فهم آن).

۶- فهم قرآن مخصوص اهل بیت پیغمبر است.

۷- اجماع، بدعت اهل تسنن است.

- ۸- از ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) تنها سنت حجت است.
- ۹- تمام اخباری که در کتب اربعه (کافی، تهذیب، الاستبصار و من لایحضره الفقیه) آمده، صحیح و معتبر بلکه قطعی الصدور است.
- ۱۰- اهل تعبّد و تسلیم در برابر احادیث ائمه ملامین استرآبادی کتابی دارد به نام «الفوائد المدنیه» که حاوی نظرات و اعتقادات اوست (مطهری، ده گفتار، ص ۸۳).

Archive of SID



### نمونه‌هایی از بدعت‌ها و خرافات رایج

۱- بت‌پرستی (پرستش خدایان ساختگی و بی‌اختیار، خورشید، ماه و ستارگان) ۲- فرقه‌های ساختگی (مثل بهائیت، وهابیت، اهل حق، علی‌اللهی‌ها و...). ۳- زیارتگاه‌های ساختگی. ۴- انجمن حجتیه. ۵- مسئله شفاعت (به صورت افراطی و غیرمعقول). ۶- زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت. ۷- جعل احادیث و روایات. ۸- استفاده ابزاری حاکمان از دین و احساسات و عواطف مذهبی و اعتقادی عوام‌الناس. ۹- تحریفات عاشورا و عزاداری امام حسین (ع) (توسط بعضی شعرا، مدآحان و وعاظ). ۱۰- تغریط و غلو و اغراق در مورد ائمه و امامزادگان (برای نشان دادن عظمت آنها). ۱۱- رهبانیت و انزوا. ۱۲- تعزیه و شبیه‌خوانی (به صورت تحریف شده و بعضاً مضحک که دین شأن امام حسین و یاران اوست). ۱۳- بحث معجزات بی‌پایه. ۱۴- تشبث عباس. ۱۵- رمالی و فال‌گیری. ۱۶- کف‌بینی. ۱۷- طالع‌بینی. ۱۸- جادوگری. ۱۹- سحر و جادو. ۲۰- احضار ارواح. ۲۱- ارواح خبیثه. ۲۲- فال قهوه. ۲۳- فال ورق. ۲۴- عطسه. ۲۵- خرافات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی (به علت جهل علمی این رویدادها). ۲۶- مسئله نحس یا شوم بودن عدد ۱۳. ۲۷- تخم مرغ شکستن (برای رفع زخم چشم و نظر زدن و...). ۲۸- امید بستن به شانس. ۲۹- خیال‌بافی و موهومات. ۳۰- پا قدم خوب یا بد افراد.<sup>۱</sup>

البته اگر فقط در همین زمینه به کتب فرهنگ عامیانه مردم و سایر منابع محققین مراجعه شود، شاید صدها و بلکه هزاران مصداق و عنوان دیگر باشد که در زندگی روزمره مردم سراسر دنیا وجود دارد که به مرور زمان به عنوان فرهنگ غالب و متعارف پذیرفته شده است در حالی که هیچ مبنای عقلی، علمی، تاریخی و تجربی ندارند.

۱- تعدادی از این موارد از کتاب وارونه‌ها و خرافات در آخر الزمان آورده شده است.

### بخش دوم: سیره نظری امام خمینی (س) در باب خرافه‌گرایی، تحجر و جمودگرایی

در این بخش تلاش می‌شود دیدگاه‌های امام در باب مقولات فوق‌الذکر از منابع موثق موجود که در مقاطع مختلف بیان داشته یا نگاشته‌اند، مطرح و مورد بررسی قرار گیرد. ایشان در یکی از آخرین مکتوبات خود می‌نویسد: «ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - برسیم و امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانیان آن گردم» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶۰).

#### الف - دیدگاه‌های امام در رابطه با استعمار و ارتجاع

- «ما را کهنه پرست معرفی می‌کنند. ما را مرتجع معرفی می‌کنند... آخوندها با این سیاه‌روزی‌هایی که نصیب مملکت است، مخالف‌اند، این کهنه‌پرستی است؟ علمای اعلام با این زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدربها، دیکتاتوری‌ها، استبدادها مخالفند، این کهنه‌پرستی است؟» (همان، ج ۱، ص ۲۸۶).

- «خواست‌های روحانیت، عمل به قوانین اسلام است، این ارتجاع است؟ رسول اکرم مرتجع بود؟ قوانین آسمانی، قوانین الهی که ما برای آن این قدر اهانت می‌شویم، این قدر زجر می‌کشیم، دعوت به عمل کردن به قوانین آسمانی، ارتجاع است؟ خدای تبارک و تعالی مرتجع است؟... ابلاغ قوانین الهی ارتجاع است؟» (همان، ج ۱، ص ۲۸۶).

- «ما که می‌گوییم به احکام اسلام عمل کنید، به قانون اساسی عمل بکنید، ما مرتجعیم؟» (همان، ج ۱، ص ۲۹۵).

- «آقا ما مرتجع نیستیم به این معنا که شما می‌گویید. ما با آثار تمدن مخالف نیستیم. اسلام با آثار تمدن مخالف نیست.» (همان، ج ۱، ص ۲۹۴).

- «می‌گویند اینها مرتجع هستند، نخیر، مرتجع نیستند و مرفقی هم هستند و می‌خواهند که آزادی داشته باشند و استقلال. کسی که آزادی و استقلال می‌خواهد مرتجع است؟ مرتجع آن است که آزادی را سلب می‌کند... مرتجع آن است که خیانت می‌کند به مملکتی و به ملت.» (همان، ج ۴، ص ۲۱۱).

- «عوامل استعمار... می‌گویند مراجع و روحانیون خرافی و مرتجع‌اند و واقعیات زمان را درک نمی‌کنند و متابعت از آنها سیر قهقرایی و عقب‌گرد است و شرط تعالی و ترقی این است که از این عناصر فئاتیک و امل و عقایدشان چشم‌پوشیم و فاصله بگیریم.» (همان، ج ۲، ص ۱۷۷).

- «تبلیغات آنها اسباب این شده است که ماها را یک آدم‌های ارتجاعی معرفی کنند. آخوند را ارتجاعی معرفی کنند. این آخوند می‌گوید آقا ما حقان را می‌خواهیم، ما آزادی می‌خواهیم، ما استقلال می‌خواهیم، این ارتجاع است؟ مال ما را بردن ارتجاع نیست، تمدن است؟ مالمان را می‌خواهیم ندهیم، مرتجع هستیم؟» (همان، ج ۴، ص ۲۷۸).

- «بگذار آنها، کسانی [را] که در کشور خودشان و برای خودشان و برای استقلال خودشان زحمت می‌کشند، مرتجع بدانند. دنیا باید قضاوت کند و در این امر توجه کند و نظر بدهد که آیا ملت‌هایی که دشمن‌ها را، دشمن‌های کشور را، جنایتکارها را و خیانتکارها را از صحنه بیرون رانده است و می‌خواهد آزادی برای خودش به دست بیاورد، می‌خواهد استقلال برای خودش به دست بیاورد، این ملت مرتجع است، یا آنهایی که الان هم که جنایتکارها بیرون هستند و رفتند، برای آنها کار می‌کنند... آیا آنهایی که استقلال ملت ما را می‌خواهند سلب کنند، آزادی کشور

ما و ملت ما را می‌خواهند از دستش بگیرند، آنها مرتجع هستند، یا آنهایی که می‌خواهند از زیر بار ظلم خارج بشوند و مستقل باشند؟» (همان، ج ۱۱، ص ۵۱۲).

- «استعمار است که روزنامه‌ها را این‌طور مبتذل می‌کند تا فکر جوان‌های ما را مسموم کند. استعمار است که برنامه‌های فرهنگی ما را جوری تنظیم می‌کند که جوان نیرومند در این مملکت نباشد. استعمار است که برنامه‌های رادیو و تلویزیون را جوری تنظیم می‌کند که مردم اعصابشان ضعیف بشود، قوت را از دست بدهند، نیرومندی را از دست بدهند. اینها استعمار است. ما با این مظاهر استعماری مخالفیم، ما مرتجع‌ایم؟ شما مترقی هستید؟» (همان، ج ۱، ص ۳۰۰).

- «رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخریب ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است.» (همان، ج ۲۱، ص ۴۳۴).

- «فرهنگ ما یک فرهنگی نیست که بتواند این مملکت را اداره کند. جوان نیرومند قوی که در مقابل استعمار بایستد، دستش را بلند کند، کشته بشود و نجات بدهد ملت را. این فرهنگ ما فرهنگی نیست که این کاره باشد» (همان، ج ۱، ص ۲۹۹).

- «احترام به افراد مملکت بگذارید... جوان‌های ما را مبارز بار بیاورید. جوان‌های ما را جوری بار بیاورید که در مقابل استعمار ایستادگی کنند. مای مرتجع اینها را می‌گوییم.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۴).

- «یکدسته از آن غریزه‌هایی که به خیال خودشان اسلامی شدن دانشگاه و اسلامی شدن جوان‌های ما و اسلامی شدن دانشمندان ما با مقاصدشان مخالف بود، اینها را طرد به «ارتجاع» کردند. مرتجعین یعنی آنهایی که نمی‌خواهند طرف شرق بروند که مرکز تمدن است- به اصطلاح آنها- و نمی‌خواهند طرف غرب بروند» (همان، ج ۱۴، ص ۴۲۹).

- «می‌گفتند اینها افیون‌اند، مثل افیون می‌خواهند مردم را خواب بکنند تا آنها بچاپند و گاهی هم برای تمام ادیان این را می‌گفتند که: اصلاً دین افیون جامعه است. این دین مردم را خواب می‌کند. همان‌طور که افیون، انسان را بی‌حال می‌کند، اینها هم مغزهای مردم را تهی می‌کنند تا آنها بچاپند.» (همان، ج ۹، ص ۲۳۳).

- «وضع این طوری است که می‌خواهند این طور نمایش بدهند، همین اشخاصی بودند، همین اشخاص هستند که اسلام را به مردم این طوری نمایش می‌دهند که اسلام آمده است که مردم را خواب کند، اسلام آمده است که طبقه مستضعف را خواب کند، تا بزرگها اینها را بخورند و اینها صدایشان درنیاید!» (همان، ج ۹، ص ۳۹۶).

### ب - دیدگاه‌های امام در رابطه با مقدس‌نماها، تحجّر و جمود

- «همه انبیاء آمدند و با قلدرها دعوا کردند. البته آنهایی که می‌خواهند انبیاء را قبول نکنند و وابستگان به انبیاء را محکوم کنند، آنها می‌گویند که دین برای این است که مردم را تخریب کند. اینها تخریب می‌کنند و قدرت‌های بزرگ می‌چاپند. ولی هرکس نگاه کند به سیره انبیاء از صدر عالم تا حالا، می‌بیند که آنی که اطراف انبیاء جمع شدند، مظلوم‌ها هستند، آنی که مقابل انبیاء بودند قلدرها بودند. ما هیچ نبی‌ای را سراغ نداریم که با یک قلدری ساخته باشد به ضد ملت خودش.» (همان، ج ۱۵، ص ۵۰۷).

- «پیغمبر اکرم فرمود که - منقول از ایشان است که - دو طایفه کمر من را شکستند، آن عالم‌هایی که متهتک هستند و آن جاهل‌هایی که متنسک<sup>۱</sup> هستند» (همان، ج ۱۸، ص ۴۱۰).
- «تذکری که به شوراها لازم است داده شود- ولو اینکه خودشان توجه دارند- یکی این است که توجه کنند که در شوراها یک وقت افراد نفوذی از منحرفین به صورت اسلام و به صورت مقدس‌مآبی وارد نشوند» (همان، ج ۱۷، ص ۷۸).
- «ما باید این تأسف را به گور ببریم که نگذاشتند آن‌طوری که حضرت امیر می‌خواست حکومت تشکیل بدهد، جنگ‌هایی که در داخل پیش آوردند، آنهایی که مدعی اسلام بودند و با اسم اسلام با ایشان معارضه کردند و با اسم اسلام، اسلام را کوبیدند و با اسم قرآن کریم ایشان را از مقصد بازداشتند. اگر آن حیل‌های که معاویه و عمروعاص به کار برده بودند، آنهایی که از طبقه مقدسین باصطلاح بودند، مانع نشده بودند از اینکه حضرت امیر بشکند آن حیل‌ها را و آن حیل‌ها شکسته می‌شد، سرنوشت اسلام غیر از این بود که حالا هست... و جرم گناه همه این امور به گردن آن مقدسین نهروان بود که لعنت خدا از ابد تا آخر با آنها باشد... یک دسته به اسم اسلام به دشمنی برخاستند و یک دسته احمق هم که در اطراف ایشان [پیامبر اسلام] بودند باز به اسم قرآن دست ایشان را بستند» (همان، ج ۱۸، ص ۴۰۹).
- «آن اشخاصی که در خارج رفتند و فرار کردند و حالا هی اعلامیه پخش می‌کنند و خودشان هم با خودشان در جنگ هستند و اینها، آنها از یک طرف یک جوری صدمه به اینجا می‌زنند، این آدم مقدس مآب هم که در بازار است یا در مدرسه است یا در کجا هست، این هم یک جور صدمه می‌زند» (همان، ج ۱۶، ص ۴۶۸).
- «ابعاد مختلف این فریضة عظیم [حج] سرنوشت‌ساز به واسطه انحراف‌های حکومت‌های جور در کشورهای اسلامی و آخوندهای فرومایه درباری و کج‌فهمی‌های بعضی از معممین و مقدس‌نماها در تمام کشورهای اسلامی در پرده ابهام باقی مانده است. کج‌فهمانی که حتی با تشکیل حکومت اسلامی مخالف و آن را از حکومت طاغوت بدتر می‌دانند» (همان، ج ۱۹، ص ۲۰-۲۱).
- «این معممین اهل سنت بعضی‌شان- درباری‌های اینها- صدام و امثال صدام را از مقدس‌های نهروان [خوارج] بالاتر می‌دانند! آنهایی که جبین‌شان پینه داشت و نماز شب هم می‌خواندند» (همان، ج ۱۹، ص ۲۱۴).
- «حضرت امیر سه جنگی را که کرده است [جمل، صفین، نهروان] با اصحاب پیغمبر، با نزدیکان پیغمبر، با مقدس‌های حقه‌باز کرده است» (همان، ج ۱۹، ص ۲۱۴).
- «باید سعی شود تا از راه رسیده‌ها و دین به دنیا فروشان، چهره کفرزدایی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه‌دار نکنند» (همان، ج ۲۰، ص ۳۳۳).
- «متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی درد، کاملاً مشخص نشده است» (همان، ج ۲۱، ص ۱۲۰-۱۲۱).

<sup>۱</sup> - تنسک = پرده دار؛ متنسک = زاهد

- «عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قدم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متخجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸).

- «در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود، بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تحجّر بود» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹-۲۸۰).

- «راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس‌نماهای متخجر و بی‌شعور؟» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱).

### ج- دیدگاه‌های امام در رابطه با روحانی‌نمایان، آخوندهای درباری و آخوندهای بی‌سواد

- «باید علما و روشنفکران و محققان به داد اسلام برسند و اسلام را از غربتی که دامنگیرش شده است، نجات دهند و بیش از این ذلت و حقارت را تحمل نکنند و بت سیادت تحمیلی جهانخواران را بشکنند و با بصیرت و سیادت چهره منور و پر اقتدار خود را آشکار سازند و در این راستا، دوچهره‌ها و روحانی‌نمایان و دین به دنیا فروشان و قیل و قال کنندگان را از خود و از کسوت خود برانند و اجازه ندهند که علمای سوء و تملق‌گویان ظلمه و ستمگران، خود را به جای پیشوایان و رهبران معنوی امت‌های اسلامی بر مردم تحمیل کنند... روحانیون متعهد اسلام باید از خطر عظیمی که از ناحیه علمای مزور و سوء و آخوندهای درباری متوجه جوامع اسلامی شده است، سخن بگویند. چرا که این بی‌خبران هستند که حکومت جابران و ظلم سران وابسته را توجیه و مظلومین را از استیفای حقوق حقه خود منع و در مواقع لزوم به تفسیق و کفر مبارزان و آزادی‌خواهان در راه خدا حکم می‌دهند، که خداوند همه ملت‌های اسلامی را از شرور و ظلمت این ناهالان و دین‌فروشان نجات دهد» (همان، ج ۲۰، ص ۳۳۸-۳۳۹).

- «روحانی‌نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروج باطل یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند» (همان، ج ۲۱، ص ۱۲۰).

- «شما را نصیحت پدرانه می‌کنم... تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بنا است با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هرچه بیشتر بخورد» (همان، ج ۲۱، ص ۱۵۲).

- «روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجّرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸).

- «خطر تحجّرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸).

- «وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقهت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد... حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیبارد» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸-۲۷۹).

- «باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹).
- «چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود، هرکس صددرصد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در می‌رفت» (همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹).
- «واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه‌دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰).
- «آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که در تاریخ روشن است» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰).
- «طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست‌خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰).
- «دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یک‌مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱).
- «شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد» (همان، ج ۲۱، ص ۱۵۲).
- «روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای خوانساری رضوان الله علیهم، برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته باشد امروز جامعه مسلمین طوری شده است که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند و به اسم اسلام، به اسلام صدمه می‌زنند. ریشه این جماعت که در جامعه وجود دارد، در حوزه‌های روحانیت است.
- در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها، افرادی هستند که روحیه مقدس‌نمایی دارند و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند. اینها هستند که اگر یک نفر پیدا شود بگوید بیایید زنده باشید، بیایید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این قدر بر ما تحمیل کنند و نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می‌کنند» (ولایت فقیه، ص ۱۴۴-۱۴۵).

### دیدگاه‌های امام خمینی (س) در رابطه با انجمن حجتیه<sup>۱</sup>

- انجمن قابل اصلاح نیست. آنها را من تأیید نمی‌کنم. آنها از نظر بینشی انحراف دارند و اینها معتقدند که در زمان غیبت امام زمان نمی‌شود تشکیل حکومت داد (به نقل از: باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۲۴۰).

- به آنها پست‌های کلیدی ندهید. خطرناک‌اند. وقتی آمدند، بین شما تفرقه ایجاد می‌کنند. تشنّت ایجاد می‌کنند. برادران را به جان هم می‌اندازند. آنها کار دیگری دارند. دنبال مسئله دیگری هستند. اینها با شاه همکاری می‌کردند. برایشان مسئله دین مطرح نبوده است (همان منبع).

- «آن آقای سرشناس گفته بود این از خریته‌شان بوده است. آدم که نمی‌رود در توی خیابان مقابل مسلسل بایستد و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن وقتی که جوان‌های ما در خیابان‌ها کشته می‌شدند، انگشتر برای سلامت محمد رضا [پهلوی] فرستاده بود. یک دسته این‌طورند که حضرت امیر سلام الله علیه از اینها تعبیر می‌کند که اینها هم‌شان علفشان است (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۲۰).

- «اگر نظر شماها مثل نظر بعضی‌های منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فرا گیرد و مقدمات ظهور فراهم شود فاناً لله و انا الیه راجعون» (همان، ج ۲۱، ص ۴۴۷).

- «مهم‌ترین عامل انحطاط مسلمین، دوری و بی‌خبری از تعالیم واقعی و حیات بخش اسلام است» (صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۷۷).

- «دامنه تبلیغات گمراه کننده به قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین برخلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند و دخالت در سیاست را گناهی نابخشودنی می‌خوانند» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۱).

- «تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست، رخ می‌دهد، فریاد و اسلاما سر می‌دهند. دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبویه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند. ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجّر خود، آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل، پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱).

### بخش سوم: سیره عملی امام خمینی (س) در باب خرافه‌گرایی، تحجّر و جمودگرایی

برای تدوین سیره عملی امام در رابطه با چگونگی برخورد با موارد مذکور باید به منابع موثق که تقریباً بی‌واسطه از حالات، رفتار، اندیشه‌ها و کردار امام مطلع باشند یا خود عیناً ملاحظه کرده باشند، رجوع می‌شود. لذا مجموعه شش جلدی «پا به پای آفتاب» مشتمل بر ۲۲۰۹ صفحه و نتیجه بیان خاطرات، مصاحبه یا مقاله

۱ - نام این انجمن «انجمن خیریه حجتیه مهدویّه» است که تقارن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تأسیس شد و مؤسس این گروه آقای شیخ محمود ذاکرزاده تولایی است که به نام شیخ محمود حلبی شناخته شده است. وی تا پیش از کودتا هر روز برنامه‌های سخنرانی در رادیو مشهد داشت. این گروه، انجمن ضدبهاثیت یا اختصاراً انجمن هم نامیده می‌شود. (به نقل از: در شناخت حزب قاعدین زمان - صفحه ۲۹)

۲۲۱ نفر از شخصیت‌ها از جمله روایت اهل بیت و بستگان، اعضای دفتر و کارکنان بیت امام، یاران، شاگردان، دوستان و مسئولین و گروه پزشکی بود، مورد بررسی قرار گرفت. (در بیان مطالب تقدم و تأخر تاریخی لحاظ نشده بلکه بر اساس ترتیب روایات است) :

- در قضیه اعدام نواب صفوی و سایر اعضای فداییان اسلام، امام از مرحوم آقای بروجردی و مراجع دلخور شدند که چرا موضع محکمی بر ضد دستگاه شاه نگرفتند و آنان را نجات ندادند.

امام در این قضیه خیلی صدمه روحی خوردند. در آن اوضاع و احوال شرایط به گونه‌ای بود که از دیدگاه متحجران، مبارزه با شاه ننگ بود. یعنی استدلال می‌کردند حالا که بناست یک روحانی اعدام شود، لباس روحانی را از تن او در بیاورید که به مقام روحانیت اهانت نشود. درست نقطه مقابل تفکر امام که اعتقاد داشتند روحانی باید با کسوت روحانیت شهید شود تا مردم بفهمند و آگاه شوند که آنان در صحنه‌اند. از دیدگاه امام، مبارزات روحانیان بزرگواری همچون شهید نواب صفوی، روشنی‌بخش حیات اسلام و انقلاب و راه مبارزان بود. البته اوضاع حاکم بر حوزه به صورتی بود که نباید آقای بروجردی را مقصّر دانست. جو حاکم بر حوزه بخشی از یک روند مبارزاتی بود. در مقابل تفکر ارتجاعی مقدس‌مآب‌ها در عرصه دین و سیاست که اعتقادی به مبارزه با دستگاه ظالم شاه نداشتند، تفکر انقلابی و رهایی‌بخش امام قرار داشت. متحجران وقتی می‌خواستند کتاب منظومه را از جایی بلند کنند، از انبر استفاده می‌کردند و آن را نجس می‌دانستند. یا فرضاً اگر کسی فلسفه می‌خواند، او را بی‌دین می‌دانستند. امام شکستن جو تحجر را در درون حوزه، قدم اول مبارزه تشخیص دادند. از این رو وقتی در قم منظومه و اسفار تدریس می‌کردند، مورد تهاجم، تهمت و افترای دشمنان متحجر واقع شدند. اما روحیه و توان علمی و مبارزاتی امام و یاری خداوند متعال نگذاشت در مقابل جمود فکری متحجران شکست بخورد. به نظر من، مبارزه امام با مقدس‌مآب‌ها در درون حوزه، از مسائل سیاسی و مبارزاتی مهم‌تر بود؛ زیرا اگر سد متحجران (که به آمیختگی و امتزاج بین دین و سیاست اعتقادی نداشتند) شکسته نمی‌شد، امام هرگز نمی‌توانستند قدم بعدی مبارزه را که بسیار طولانی بود با قوت و استحکام بردارند. از این رو، امام به خوبی تشخیص داده بودند که روشنگری صاحبان اندیشه ابتدا باید از حوزه شروع شود و سپس باید توقع تحوّل در بیرون حوزه‌ها را داشت. امام با دست خالی ولی با ایمانی استوار وارد میدان مبارزه شدند و پایه‌های فکری و اعتقادی انقلاب اسلامی را پی‌ریزی کردند و در این مسیر، کش و قوس‌های عجیبی را برای تحوّل و تثبیت حوزه‌ها تحمل کردند. یعنی از یک طرف می‌بایست طلاب علوم دینی را که دارای استعداد علمی و مبارزاتی بودند از جو جمود فکری حاکم نجات می‌دادند و از طرف دیگر روند مبارزات مردم ایران را با رژیم شاه و اربابان او به سرکردگی آمریکا، ترسیم و هدایت می‌کردند. امام تفکر متحجران را مانع بزرگی در روند مبارزاتی و انقلابی مردم ایران می‌دانستند. بنابراین زیربنای اعتقادی حوزه را بر مبنای پرورش افکار اصیل اسلامی و انقلابی قرار دادند. تا جایی که دیگر اعدام یک نفر روحانی به دست عمده شاه، موضوعی خجالت‌آور برای حوزه و روحانیت تلقی نمی‌شد، بلکه سند حضور فرهنگ انقلاب و اسلام محسوب می‌شد (پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۶۶، به نقل از سید احمد خمینی).

- پیروزی سیاسی انقلاب در بیست و دو بهمن، مترتب بر پیروزی‌هایی بود که در میدان‌های سخت مبارزه طولانی امام با متحجران و مقدس‌نماهای احمق و دین به دنیا فروشان به دست آمده بود. انقلابی به مراتب دشوارتر از انقلاب سیاسی لازم بود تا طلسم‌های تحجر شکسته شود، برداشت‌های انحرافی از اسلام که تا عمق حوزه‌های دینی رسوخ کرده بود، زدوده شود و غبار قرن‌ها هجوم بیگانگان و پیرایه‌های دروغین، از دامن اسلام راستین شسته



شود و زلال اندیشه‌های اسلام ناب محمدی (ص) به نسل تشنه و خسته معاصر برسد (همان، ص ۶۸، به نقل از سید احمد خمینی).

- ایستادن و مقاومت کردن در برابر زورگویان و قلدوران و ستمگرانی چون رژیم شاه، قابل مقایسه با میدان مبارزه با ده‌ها جریان که به نام دین و اسلام به مخالفت با تفکر اسلام واقعی برخاسته بودند، نیست. در آن میدان، حداکثر حبس و شکنجه و تبعید بود و خونی که می‌بایست تقدیم راه آزادی کنی. اما در این میدان، از آبرو مایه گذاشتن، خون دل خوردن و برای رضای خدا صبر و سکوت کردن می‌خواست تا در مقابل سیل تهمت‌ها و زخم زبان‌ها بایستی تا موفق شوی جمود و رکود و قشری‌نگری را درهم بشکنی و بار دیگر حوزه‌های علمیه را کانون جوشش اسلام راستین و بی‌پیرایه کنی و دوباره روحانیت متعهد را همچون همیشه تاریخ، پرچمدار قیام و انقلاب اسلامی سازی (همان، ص ۶۸، به نقل از سید احمد خمینی).

- امام می‌فرمودند: «یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود. هرکس صد درصد معتقد به مبارزه نبود، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می‌رفت.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹). امام در یکی از سخنرانی‌هایشان نوع تفکر حاکم بر حوزه‌ها و جامعه آن زمان را چنین بازگو می‌کنند: آنچنان تبلیغ کرده بودند که اوایلی که من همان سال اول، دومی که آدم قم، در قم وضع جوری بود که یکی از روحانیون آنجا مورد طعن مردم بود، می‌گفتند در منزلش روزنامه پیدا می‌شود! روزنامه پیدا شدن در منزل یک روحانی را نقص می‌دانستند. فلان آخوند، سیاسی است! به او طعن می‌زدند. تبلیغات همچو بود که یک آخوندی اگر چنانچه می‌خواست در این امور دخالت کند، می‌ترسید از مردم، مطعون می‌شد، کنار گذاشته می‌شد (همان، ج ۹، ص ۲۴۳).

- در هنگام مبارزه، عده‌ای می‌گفتند امام انگلیسی است، عده‌ای می‌گفتند امام آمریکایی است، عده‌ای در نجف گفتند امام تارک الصلوة است و الله می‌گفتند امام روزه نمی‌گیرد. زردچوبه به صورتش می‌مالد که بگوید روزه می‌گیرم. هر موضعی که امام گرفتند، عده‌ای با آن مخالفت کردند. امام با شاه مخالف بود، مبارزه کرد، تبعید شد، عده‌ای گفتند مگر می‌شود با شاه شیعه مبارزه کرد؟ خوب اگر این جهل نیست، پس جهل چیست؟ همان‌ها که جهل و خرافه چشمشان را بسته بود نسبت تارک الصلوة بودن، روزه نگرفتن، دروغ گفتن و... را به امام دادند. این سخن دردمندانه امام را بنگرید که فرمودند: «در پانزده خرداد ۴۲ تنها مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود، که اگر تنها این بود، مقابله را آسان می‌نمود، بلکه علاوه بر آن، از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تحجر بود. گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید» (پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۷۱، به نقل از سید احمد خمینی).

- بعضی هیئت‌ها بعد از وقایع پانزده خرداد، بی‌شرمانه امام را مورد حمله قرار می‌دادند که قیامش حرمت مراجع را شکسته است. زیرا فریادش منجر به دستگیری او شد و به این ترتیب، مرجع‌گیری باب شد. آنان همان مقدس‌نماهای احمقی بودند که رفتار و گفتارشان متدینان ناآگاه را به بیراهه کشاند و از متن اجتماع و مسئولیت‌ها به کنج عزلت و بی‌تفاوتی راند (همان، ص ۷۱، به نقل از سید احمد خمینی).

- توصیف مظلومیت‌ها و رنج‌هایی که امام نه از ناحیه بیگانگان که از مقدسان بی‌درد و بی‌مسئولیت درون حوزه‌ها متحمل شد، در یک مقاله و کتاب و نوشته نمی‌گنجد. شاید برای مردم عزیزمان که شاهد صبر و شکیبایی امامشان

در سهمگین‌ترین حوادث پس از پیروزی بودند، این جمله امام در این زمینه گویاترین باشد که در لحظه ترک نجف فرمودند: من در اینجا با حرم مطهر مأنوس بودم، اما خدا می‌داند در این مدت من از دست اهل اینجا چه کشیدم. (همان، ص ۷۱، به نقل از سید احمد خمینی).

- زمانی که ایشان در نجف به بحث ولایت فقیه رسیدند، اعتراض مرتجعان نجف شروع شد. عده‌ای تحریک کردند تا عده‌ای درس را ترک کنند و متأسفانه موفق هم شدند. خود امام فرمودند: با شروع این بحث، عده‌ای به درس نیامدند که تا آخر نیامدند از کارهایی که مرتجعان نجف کردند، ریختن کتاب حکومت اسلامی در چاه‌های نجف بود (همان، ص ۷۲ و ۷۳، به نقل از سید احمد خمینی).

- گسستن حلقه‌های زنجیر اسارت‌بار دو هزار و پانصد سال رژیم ستمشاهی، با رهبری صحیح و قیام دینی و مردمی و بذل جان و مال، قابل علاج و چاره بود، اما آنجا که به نام دین و فقاقت و زهد و تقدس‌گرایی به جنگ اسلام واقعی برمی‌خیزند، چه باید کرد؟ (همان، ص ۷۴، به نقل از سید احمد خمینی).

- «یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند. چرا که من فلسفه می‌گفتم» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹).

- امام در نجف که بودند، شاید در روز صدها صفحه کتاب می‌خواندند. حال چه کتاب قصه بود و چه کتاب‌های اجتماعی. ایشان اکثر داستان‌های معروف را خوانده بودند و همین طور بسیاری از کتاب‌هایی را که جنبه سیاسی یا اجتماعی داشت. مثل نگاهی به تاریخ جهان نهر و امام کتاب شوهر آهو خانم را از اول تا آخر خوانده بودند. امام مطالعه را دوست داشتند و گاهی به قدری مطالعه می‌کردند که چشمشان خسته می‌شد. به یاد دارم در ایام تعطیلی که تابستان‌ها به یکی از شهرها و یا تهران می‌آمدیم به قدری کتاب‌های متنوع مطالعه می‌کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می‌کردند، درمی‌آمد. اکثر داستان‌های بزرگ مثل بینوایان را مطالعه کرده بودند. اکثر نوشته‌های نویسندگان بزرگ جهان را، چه در زمینه اجتماعی و چه سیاسی، خوانده بودند. پرمطالعه‌ترین روحانی بودند. تاریخ ایران را بارها مطالعه کرده بودند و تاریخ مشروطه را خوب می‌دانستند (پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۰۷، به نقل از سید احمد خمینی).

- امام، انسان مقدس واقعی را دوست می‌داشتند. آنچه موجب ناراحتی ایشان شده بود، مقدس‌مآبی بود. کسانی که سطح فهم و آگاهی‌شان کم بود ولی در پوشش اظهار قدس و تقوا، اهداف خود را دنبال می‌کردند و مانع اموری می‌شدند که نسبت به آنها آگاهی نداشتند. امام کسی بودند که در تمام دوران نهضت، از برخوردهای این قبیل افراد، زجر کشیده بودند.

آن جریان آقا مصطفی را که ایشان نقل کرده‌اند، بخشی از این آزار و اذیت‌ها بود. من آن وقت‌ها با مرحوم حاج آقا مصطفی مباحثه‌ای داشتم. آن مرحوم به من گفت: «رفتم حجره فلانی [که بعداً از علاقه‌مندان امام شد] از کوزه‌اش آب خوردم. به من گفت باید کوزه را آب بکشم، زیرا تو پسر آقای خمینی هستی و او درس فلسفه می‌گوید». قضیه تعطیلی تفسیر قرآن امام هم به خاطر همین مخالفت‌ها بود... یا در قضیه شطرنج، عده‌ای از اینان به مخالفت برخاستند و به دفتر تلفن می‌کردند و این طرف و آن طرف مطالبی را می‌گفتند. البته این برخوردها از سر ناآگاهی بود که در پوشش تقدس و تقوا انجام می‌گرفت. امام هم از همان ابتدا با اینان برخورد مناسب می‌کردند. شهید محلاتی می‌گفت: «سال ۴۲ اول شروع نهضت، یک روز لیستی از اسامی علمای تهران که بنا بود پولی به آنان داده

شود، نوشتیم و خدمت امام بردیم، امام اسم یکی از آنان را خط زدند و فرمودند این آقا منحرف است. او از سران انجمن حجّتیّه بود.» اساساً امام از تظاهر خوششان نمی‌آمد. برعکس به کسانی که اهل تظاهر نبودند، علاقه داشتند (همان، ص ۱۰۸، به نقل از آیت الله محمد رضا توسّلی).

- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این جریان [انجمن حجّتیّه] در عملکرد و روش تصمیم گرفت که باید در ارکان نظام وارد شد و مراکز قدرت را تصاحب کرد. پس از پیروزی انقلاب، رئیس انجمن حجّتیّه به امام پیغام داد که من ۱۵ الی ۱۶ هزار جوان مسلمان، مؤمن و تحصیل کرده سراغ دارم که می‌توانید مدیریت کشور را برعهده آنها بگذارید. امام صراحتاً پاسخ دادند که نیازی به جوان‌های مد نظر شما نیست (روزنامه شرق، ۸۴/۶/۱۷، به نقل حجّت الاسلام سیدعلی اکبر محتشمی‌پور).

- به یاد دارم که توسط شهید سعیدی، در سال ۴۹ نامه‌ای برای حضرت امام فرستادیم. در آن زمان تازه خانم‌ها در بلندگو سخنرانی می‌کردند. عده‌ای از آقایان مقدس‌نما تبلیغ می‌کردند که این خانم‌ها از دین اسلام بیرون آمده‌اند، زیرا با بلندگو صحبت می‌کنند و نامحرم صدایشان را می‌شنود. ما این موضوع را از حضرت امام پرسیدیم. ایشان در جواب مرقوم فرمودند: روضه خواندن، حدیث خواندن و قرآن خواندن بدون صوت، اگرچه زن بداند که مرد هم صدایش را می‌شنود، حرام نیست. (پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۷۴، به نقل از خانم مرضیه حدیده چی (دبّاع)).

- جا دارد که به نمودهای عینی تحجّر و مقدس‌مآبی از دیدگاه امام نیز اشاره شود.

قبل از هر چیز باید بگویم که این نمودها در مقاطع مختلف زمانی، تجلّی‌های متفاوتی داشت. تلقی امام از متحجّران قبل از پیروزی انقلاب و یا همزمان با آن، کسانی بودند که مبارزه با شاه را قبول نداشتند و آن را محکوم می‌کردند. این افراد، امام و پیروان او را مسئول خون‌هایی که ریخته می‌شد، می‌دانستند. امام از این متحجّران چنین یاد می‌کردند:

کسانی که هنوز مغزشان تکان نخورده و درک درستی از اسلام نداشتند. در دوران پس از انقلاب، نمودهای تحجّر از دیدگاه امام، بیشتر در مسیر فعالیت‌های اجرایی و اداری کشور بروز می‌کند. به عنوان مثال، در مسئله مالیات‌ها امام در برابر کسانی که گرفتن آن را جایز نمی‌دانستند یا در برابر برخی از روحانیان که از پذیرش سمت‌های متناسب با شأن خود اجتناب می‌کردند و یا در برابر عده‌ای که بدون در نظر گرفتن مصالح نظام، به مقابله با دولت مورد حمایت جدی امام برخاسته بودند، به شدت موضع‌گیری می‌کردند و آنان را مقدسان و متحجّرانی می‌دانستند که به مصالح جهان بی‌توجه‌اند. یکی از مواردی که این خشک‌اندیشان به تخطئه پیشنهاد و برداشت‌های صحیح و انقلابی پرداختند، برنامه‌های رادیو و تلویزیون بود. در حالی که امام شخصاً برنامه‌ها را زیر نظر داشتند، به گونه‌ای که حتی به گریه هنرپیشگان فیلم‌های ایرانی دقت می‌کردند و برای اجتناب از انحراف، تذکراتی می‌دادند. به طور کلی، موضع‌گیری در برابر هر نوع برداشت نو و نگرش جدید به اسلام از ویژگی‌های تحجّر و مقدس‌مآبی است. امام در طول مبارزه، همواره در برابر این بیش و تفکر می‌ایستادند و با آن مقابله می‌کردند (همان، ج ۲، ص ۲۲۲، به نقل از حجّت الاسلام سید محمود دعایی).

- به یاد دارم زمانی که امام در نجف بودند، شهید مطهری کتاب مسئله حجاب را در ایران چاپ کرد و نسخه‌ای هم برای امام فرستاده بود. روزی خدمت امام رفتم، فرمودند: آقایایی را از تهران برایش بلیط رفت و برگشت گرفته‌اند و به او مأموریت داده‌اند که بیاید پیش من و دو تا پیام بیاورد. پیام اوّل درباره کتاب آقای مطهری است. به این مضمون این کتاب، زنان جنوب تهران را بی‌حجاب کرده است. در صورتی که من می‌دانم آقای مطهری آدمی

است که روی موازین صحبت می‌کند و فرد فهمیده و معتقدی است و نه تنها این کتاب کسی را بی‌حجاب نکرده است، که برعکس، برخی بی‌حجاب‌ها را باحجاب کرده است. پیام دوم درباره کتاب اسلام‌شناسی آقای شریعتی است. به این مضمون این کتاب برخلاف اسلام است و من به این فرد گفتم همه این کتاب را که من نمی‌توانم بخوانم. همان جایی که مشخصاً مخالف اسلام است را بگو ببینم کجاست. او هم یک جایی را نشان داد. مطلبی بود که قول شاذ و نادری بود، ولی چنان نبود که ما او را منحرف بدانیم. خوب، انحراف در بعضی از کتاب‌های دیگر هم هست، اینان قصد دارند ما را علیه این آقایان تحریک کنند (همان، ص ۲۲۲، به نقل از حجت الاسلام سید محمود دعایی).

- نکته مهم و ویژگی جالب امام در تحمل این اندیشه‌ها و نحوه مقابله با آن این بود که با وجود فشار زیاد این افراد، امام مرحله به مرحله با این افکار برخورد کردند. به طوری که انقلابی‌ترین اندیشه‌ها را در محیط‌های آکنده از تقدس و تحجر ابراز کردند (همان، ۲۲۳، به نقل از حجت الاسلام سید محمود دعایی).

- وقتی امام وارد نجف شدند [سال ۱۳۴۳]، پیش از تلاش برای بدست گرفتن رهبری نهضت، درصدد شکستن جو ارتجاعی حاکم بر نجف برآمدند (همان، ص ۳۱۴، به نقل از سید حمید روحانی (زیارتی)).

- امام با عده‌ای از علما و روحانیان ریش‌سفید نجف در محلی نشسته بودند. بحث مجلس درباره آتاتورک بود و می‌گفتند که آتاتورک، خائن و مزدور و عامل استعمار بوده است و... که یک‌باره امام حرف آنان را قطع کردند و فرمودند: آتاتورک نظریه امروز حوزه نجف را داشت. وی گفت باید دین از سیاست جدا باشد. این فرمایش امام ضربه سختی برای علمای نجف بود (همان، ص ۳۱۴، به نقل از سید حمید روحانی (زیارتی)).

- روحانیان نجف چند دسته بودند. عده‌ای از آنان که متعهد و متدین بودند... دسته دوم، روحانیان منفی‌باف، متحجر و واپسگرا بودند... نتیجه این تحجر و وابستگی، فاجعه جبران‌ناپذیری بود که رخ داد و بین امام و مردم نجف فاصله‌ای به وجود آورد که مانع از نفوذ ایشان در بین مردم شد (همان، ص ۳۱۸، به نقل از سید حمید روحانی (زیارتی)).

- در طول این ده سال، شاهد بودیم که هر حرکت امام، هر حرکت اصیل اسلامی امام با واکنش تند حوزه‌ها مواجه شد. متحجران و آخوندهای درباری و مقدس‌مآب با تفکرات و برنامه‌های امام مخالفت می‌کردند و می‌گفتند که این اسلامی نیست (همان، ج ۳، ص ۱۰۴، به نقل از سیدعلی اکبر محتشمی پور).

- امام، دخترها، نوه‌ها و عروس خودشان را در تحصیل و رفتن به دانشگاه و فراگیری علوم جدید و قدیم، تشویق می‌کردند. این چیزی نبود که امام برای دیگران بخواهند، اما در خانواده خود به گونه‌ای دیگر عمل کنند... نوه دختری حضرت امام و شوهرشان با موافقت خود حضرت امام برای تحصیل به خارج رفتند. همچنین بعضی از بستگان امام، امروز در دانشگاه‌های کشورمان تحصیل می‌کنند. به هر حال، امام تمام این انحرافات و تحجرگرایی‌هایی را که در جامعه اسلامی ما درباره زنان جامعه - که بخش عظیم و محوری جامعه اند - اعمال می‌شد، شکستند (همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، به نقل از سیدعلی اکبر محتشمی پور).

- تحولی که الان در حوزه آغاز شده، از زمان حضرت امام و به دست ایشان شروع شد. تعبیری که مکرر از ایشان شنیدیم، این بود که: «روحانیت از این حالت تحجر خارج شود» یعنی زنگ‌هایی که روی معارف اصیل اسلامی را گرفته است، باید از افکار زدوده شود (همان، ص ۲۹۲، به نقل از آیت الله سید حسین بدلی).

- اهل علمی بود که از مدرسه فیضیه به دارالشفاء می‌آمد... با سختی با فلسفه و عرفان و افکار و اندیشه‌های امام مخالف بود (همان، ص ۲۹۳، به نقل از آیت الله سید حسین بدلی).

- چنین وضعی در حوزه قم هم بود. جو بر ضد کسانی بود که اهل فلسفه و عرفان بودند و احیاناً کتاب مثنوی مولوی هم حجره‌ای خود را با انبر دست بلند می‌کردند و با شعر و هنر و فلسفه و عرفان مخالف بودند. حضرت امام هم در بیاناتشان فرمودند که: پسر مصطفی از کوزه آب خورد، آن را آب کشیدند (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۹). (پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۹۴، به نقل از آیت الله سید حسین بدلی).

- حضرت امام خمینی (ره) در درس و بحث، آزادگی خود را حفظ می‌کردند، در حالی که خشک اندیشان همیشه در مقابل سرمایه داران تسلیم‌اند و همواره اعمال و رفتار آنان را توجیه می‌کنند... از شاگردانی که در محضر امام تربیت شدند و تا سرحد شهادت پیش رفتند، می‌توان شهید مطهری، شهید سعیدی و شهید بهشتی را نام برد. در حالی که کهنه‌پرستان و خشک‌اندیشان حاضر نبودند و نیستند که کوچکترین ضرری را به خاطر اسلام متوجه خود سازند. یکی از اساسی‌ترین راه‌هایی که حضرت امام در مبارزه با تفکر مسلمانان غیر واقعی انتخاب کردند، باز کردن راه نهضت و شهادت به روی امت اسلام بود... [امام] ضربه‌های نهایی را به خشک‌اندیشان در سال‌های اخیر زدند (پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۹۰، به نقل از آیت الله یوسف صانعی).

### بخش چهارم: جمع بندی و نتیجه گیری

با بررسی نظریات و دیدگاه‌های امام و سیره نظری ایشان در رابطه با خرافات، تحجّر، مقدّس‌مآبی و جمودگرایی، موارد ذیل قابل استنتاج و استنباط است:

۱- اولاً بیشترین توجه و حمله ایشان در بیان مخالفین مبارزه و یا مانع جدی مبارزه و پیشرفت جامعه، مقدّس‌مآبی، مقدّسین و مقدّس‌نماهاست. شاید به این دلیل که این موضوع، کلیدواژه سایر مفاهیم همچون آخوندهای بی‌سواد، متحجّرین، افراد ساده‌لوح، واپسگراها، روحانی‌نمایان، علمای سوء، عامی‌ها و... است.

۲- تعابیر امام (ره) در رابطه با طیف‌های مختلف فکری و عقیدتی جامعه که با مانع مبارزه و پیشرفت یا مخالف آن بوده‌اند، بسیار تند و جدی و نشانه دیدگاه ترقی‌خواهانه بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی است که ذیلاً به بعضی از این تعابیر اشاره می‌شود:

- مقدّس‌نماهای احمق، نهران، متحجّر، واپسگرا، بی‌شعور و جبین پینه‌بسته

- مقدّسین نافهم، ساده‌لوحان بی‌سواد، ناآگاه، بازخورده، وابسته

- مقدّسین ساختگی، مارهای خوش خط و خال، اهل جمود، دشمن رسول الله

- آخوندهای درباری، فرومایه، بی‌سواد، کج‌فهم، دین به دنیا فروشان

- عالم‌های سوء، مزور، تملّق‌گویان ظلم و ستمگران، زرپرستان دنیاطلب

۳- سیره نظری حضرت امام، حاوی مواضعی سلبی و دفعی است؛ از جمله مخالفت با کهنه‌پرستی، مخالفت با خشونت (زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدری‌ها)، مخالفت با دیکتاتوری و استبداد.

مخالفت با خیانت به ملت و کشور، مخالفت با تاراج اموال عمومی و دادن آن به بیگانگان، مخالفت با جنایت‌کارها و خیانت‌کارها و طرد آنها، مخالفت با فرهنگ مبتذل و استعماری رژیم طاغوت، مخالفت با ابتذال

روزنامه‌ها، مخالفت با افیون بودن دین در جامعه (تخدیر جامعه)، عدم تحمل ذلت و حقارت مردم در مقابل استعمار، نرفتن زیر پرچم جهانخواران و استعمارگران (مثل انگلیس و آمریکا)، جلوگیری از نفوذ منحرفین و مقدس‌مآب‌ها به ارکان و پست‌های کلیدی نظام، مقابله با تز جدایی دین از سیاست و مقابله با تبلیغات گمراه‌کننده.

۴- دیدگاه‌های نظری امام، در بردارندهٔ مواضعی اثباتی و ایجابی به شرح زیر است: خواهان عمل به احکام اسلام، عمل به قوانین اسلام، عمل به قوانین الهی و آسمانی، نشر احکام خدا، عمل به قانون اساسی، موافق با تمدن و ترقی کشور، خواهان آزادی و استقلال، خواهان احقاق حق مردم، خواهان خارج شدن از زیر بار ظلم ظالمان و ستمگران، خواهان نیرومندی جوانان کشور، اسلامی شدن کشور، سیاست نه غربی نه شرقی، مقابله با زورگوها، قلدرها و قدرت‌های بزرگ، شکستن سیادت جهانخواران.

مجموعاً بیشترین تأکید امام خمینی (س) بر محورهای اساسی زیر بوده است:

الف- مقابله با مقدس‌نماها (نماد تحجّر، خرافات و جمود گرایی).

ب- عمل به قوانین اسلام و قانون اساسی (قانون گرایی).

ج- آزادی و استقلال (خارج شدن از سلطه جهانخواران).

\* \* \*

با بررسی سیره عملی حضرت امام خمینی (س) در رابطه با خرافات، تحجّر، مقدس‌مآبی و جمودگرایی، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- در بُعد مبارزه با ظلم و ستم، جهانخواران و شاه:

- مواضع محکم بر ضد دستگاه شاه و مبارزه با او با دست خالی و عدم عقب‌نشینی از آن (نشانه استواری ایمان و ارادهٔ مصمم امام).

- حمایت از نفس مبارزه با ظلم (روحیه مبارزه‌جویی امام).

- اعتقاد به مبارز بودن روحانیت در صحنه اجتماع (روحانیت باید با کسوت روحانیت شهید شود).

- ایستادگی در برابر زورگویان، قلدران و ستمگران (به خصوص انگلیس، آمریکا و اسرائیل).

۲- در بُعد مبارزه در حوزه‌های علمیه:

- مبارزه علمی و سیاسی در حوزه علمیه (با هدف نجات از جمود فکری حوزه).

- مبارزه عملی با جو تحجّر در حوزه علمیه قم (تدریس فلسفه، عرفان و اخلاق).

- خواهان این که حوزه، کانون جوشش اسلام راستین و بی‌پیرایه باشد.

- شکستن جو ارتجاعی حوزه علمیه نجف (با شروع درس‌ها و بحث‌ها و بیان مواضع قاطع).

- آزادگی در درس و بحث (اجازه طرح نظرات انتقادی در جلسات).

۳- در بُعد ویژگی‌های مبارزات فکری:

- روشنگری و بیان اندیشه‌های زلال اسلام ناب محمدی.

- مبارزه با خشکاندیشان و کهنه‌پرستان.

- تحمّل اندیشه‌ها و برخورد مرحله به مرحله با آنها.
- صبر و شکیبایی در سهمگین‌ترین حوادث.
- مایه‌گذاشتن از جان و آبرو، خون دل خوردن و صبر به خاطر خدا، در راه هدف بزرگ خود.
- مقابله با تهمت‌ها (آمریکایی است، انگلیسی است، تارک الصلوة است، سیاسی است، روزه نمی‌گیرد و...).
- مقابله با جبهه خودی (حملات مقدس‌نماها، متحجّرین، دورویی، جهل و...).
- مبارزه طولانی با متحجّران و مقدس‌نماها (نشانه استواری ایمان و اراده).
- ایستادگی در مقابل تحجّر و مقدس‌مآبی بعد از انقلاب (مسئله پخش موسیقی از صدا و سیما، مسئله شطرنج، نگرش نو به اسلام، حکم ارتداد سلمان رشدی، موضع‌گیری در مسائل اجرایی و اداری کشور، حمایت از دولت مهندس میرحسین موسوی در برابر مخالفان و...).
- توجه به تحریک مقدس‌مآب‌ها در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی.
- باز کردن راه نهضت و شهادت بر روی امت اسلام (تربیت شاگردانی که شهادت را پذیرفتند مثل شهید سعیدی، شهید غفّاری، شهید هاشمی‌نژاد، شهید مطهری، شهید بهشتی و... و نیز تأثیرگذاری در شهادت‌جویی سایر ملل مسلمان).

#### ۴- در بُعد ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی:

- به شدت اهل مطالعه (مثل تاریخ ایران، تاریخ مشروطه، تاریخ جهان، کتاب‌های نویسندگان بزرگ دنیا).
- ناخشنودی از تظاهر (و علاقه‌مند به کسانی که اهل تظاهر نبودند).
- دوستدار انسان‌های مقدس واقعی.
- توجه به مصالح کشور و نظام در تصمیم‌گیری‌ها (بی توجه به جوسازی مقدس‌نمایان).
- نواندیش و نگرش جدید به اسلام (توجه به زمان، برخلاف اهل جمود).
- مقابله با تحجّرگرایی درباره زنان.
- (نظر مساعد و موافق با فعالیت‌های اجتماعی زنان و تشویق به ادامه تحصیلات عالیّه برای دختران، اشتغال خانم دباغ در دفتر ایشان در پاریس، اعزام خانم دباغ به همراه آیت الله جوادی آملی نزد گورباچف، مخالفت با جداسازی دختران و پسران در دانشگاه‌ها، نظر موافق در سپردن مسئولیت‌های اجرایی و مدیریتی برای خانم‌ها و...).

\* \* \*

## منابع

- ۱- آژینی، محسن، التقاط و تحجّر از دیدگاه شهید مطهری، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹
- ۲- آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران (جلد دوم)، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۷
- ۳- باغی، ع، در شناخت حزب قاعدین زمان، نشر دانش اسلامی، اسفند ۱۳۶۲
- ۴- جاهودا، گوستاو، روانشناسی خرافات، ترجمه محمد تقی براهنی، نشر البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۱
- ۵- روزنامه شرق، ۱۷ شهریور ۱۳۸۴، مصاحبه حجت الاسلام سید علی اکبر محتشمی پور
- ۶- سبزی اراکی، ابوالفضل، وارونه‌ها و خرافات در آخر الزمان، انتشارات عصر رهایی، قم ۱۳۸۶
- ۷- ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی)، جلد اول، مؤسسه نشر پنجره، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱
- ۸- ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب، جلد دوم، (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی)، مؤسسه نشر پنجره، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱
- ۹- ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب، جلد سوم، (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی)، مؤسسه نشر پنجره، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱
- ۱۰- ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب، جلد چهارم، (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی)، مؤسسه نشر پنجره، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱
- ۱۱- سلیمی، مصطفی، خرافات، تحجّر و نوگرایی دینی، نشر مهر یاران، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۱۲- شریعتی، علی، بازگشت به خویش، بی نام، بی جا، بی تاریخ
- ۱۳- صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۴- صلواتی، محمود، جمود و خشونت، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹
- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم
- ۱۶- عرب، محمد، آشنایی با مذهب اباضی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۱۷- غزالی، محمد، حقیقت دین و افسانه خرافات، ترجمه محمد محق، نشر دامینه، چاپ اول، مشهد مقدس، ۱۳۸۵
- ۱۸- غفوری، علی، برنامه ایمان آورده‌ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۴
- ۱۹- کمیته پژوهش و مطالعات ستاد دهه فجر، راه انقلاب، جلد دوم، نشر هماهنگ، تهران، زمستان ۱۳۷۸
- ۲۰- کلینی، اصول کافی
- ۲۱- مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، "عاشورا، عزاداری، تحریفات"، نشر صحیفه خرد، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵



- ۲۲- مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، تهران، بی تاریخ
- ۲۳- \_\_\_\_\_، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، تهران، بی تاریخ
- ۲۴- \_\_\_\_\_، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱
- ۲۵- \_\_\_\_\_، ده گفتار، انتشارات صدرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱
- ۲۶- میرزا صالح، غلامحسین، خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۱
- ۲۷- نگرشی موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی (س)، چاپ ششم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، زمستان ۱۳۷۸

Archive of SID